



مَجَلَّةُ الدِّرَاسَاتِ الْعِلْمِيَّةِ فِي اللُّغَوِيَّةِ / الْجَزْءِ الثَّامِنِ

The Institute of Higher Education in Linguistics and Religious Studies

مؤسسه آموزش عالی مطالعات دینی و زبان شناسی - نجف اشرف

سلسله پژوهش‌های تخصصی - شماره ۱۰

خلقت آدم عليه السلام در تورات

دکتر علی عبدالرضا

۲۰۲۲ م



مؤسسه آموزش عالی مطالعات دینی و زبان‌شناسی - نجف اشرف
سلسله پژوهش‌های تخصصی - شماره ۱۰

خلقت آدم عليه السلام در تورات

دکتر علی عبدالرضا

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی عليه السلام

خلقت آدم ﷺ در تورات	نام کتاب
خلق آدم ﷺ من التوراة	نام کتاب اصلی
دکتر علی عبدالرضا	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی ﷺ	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۴۰۲	تاریخ انتشار
۱۴۴۳ق / ۲۰۲۲م	تاریخ انتشار کتاب اصلی
سلسله پژوهش های تخصصی - شماره ۱۰	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن ﷺ
به تارنماهای زیر مراجعه کنید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

تقدیم.....	۷
مقدمه.....	۹
دلایل تکامل.....	۱۳
۱- شواهد کالبدشناسی تطبیقی.....	۱۳
۲- شواهد ژنتیکی.....	۱۶
۳- شواهد فسیل‌شناسی.....	۱۷
مردان دینی تکامل را رد می‌کنند.....	۱۹
موضع‌گیری کلیسا در برابر نظریه تکامل.....	۲۳
حقیقت دربارهٔ آفرینش آدم <small>(علیه السلام)</small> طبق تورات.....	۲۹
نظریه تکامل در سفر تکوین (پیدایش).....	۳۷
خلقت نفس آدم <small>(علیه السلام)</small> در بهشت عدن.....	۴۲
بهشت عدن.....	۴۵
مخالفت علمای مسیحی با یهودیان در داستان خلقت آدم.....	۵۱
خلاصه.....	۵۹
منابع.....	۶۱

تقديم

به تمام ارواح پاک و مطهري که در سال اندوه ما را ترک گفتند

مقدمه

نظریه تکامل - که برای نخستین بار در سال ۱۸۹۵ در کتاب «خاستگاه گونه‌ها» توسط چارلز داروین مدون شد - از برجسته‌ترین نظریه‌های علمی در عصر مدرن به حساب می‌آید که با دلایل ثابت‌شده علمی بسیاری تأیید شده است.

این نظریه ثابت کرده است «حیات و تنوع آن» ابتدا از یک نیای مشترک آغاز و متولد شد، و در طول نسل‌ها شاخه‌شاخه و متنوع گردید تا به ما یعنی به موجود زنده دارای ابزار هوشمندی برتر - رسید؛ و این فرآیند از طریق انتخاب طبیعی صورت پذیرفته است.

همان طور که داروین در نظریه خود بیان کرده است^۱ اصول اساسی تکامل از طریق انتخاب طبیعی به شرح زیر است:

۱. در هر نسل تعداد افرادی که متولد می‌شوند بیش از تعدادی است که از شانس ادامه حیات برخوردارند.
۲. بین این افراد تفاوت‌های ظاهری وجود دارد، و این تفاوت‌ها می‌توانند به ارث برده شوند.
۳. افرادی که دارای ویژگی‌های وراثتی سازگارتر با محیط هستند نجات می‌یابند.
۴. هنگامی که انزوای تولیدمثلی در یک گروه به‌خصوص رخ می‌دهد یک گونه جدید شکل می‌گیرد.

خصوصیات بدنی یا رفتاری موجودات زنده در طول نسل‌ها از طریق وراثت تکامل یافته

۱ - مراجعه کنید به ویکی‌پدیا، دانش‌نامه آزاد - داروین‌سیم.

است. برخی افراد از صفاتی بهره‌مند می‌شوند که به آن‌ها اجازه سازگاری با محیط زیستشان را می‌دهد و به آن‌ها برای بقا کمک می‌کند و آن‌ها تولیدمثل بیشتری انجام می‌دهند، و فرزندانی که این صفات را به ارث می‌برند از شانس بیشتری برای انتقال ژن‌های خود به نسل‌های بعدی برخوردار می‌شوند، و افراد که از صفاتی با سازگاری کمتر برخوردار باشند از امکان تولیدمثل کمتری برخوردار خواهند بود. با گذر زمان، صفاتی که به گونه‌ها اجازه بقا و زاد و ولد را می‌دهند در افراد گونه زیادت‌ر می‌شوند تا در نهایت آن گونه تغییر پیدا می‌کند؛ یا به عبارت دیگر تکامل می‌یابد.

داروین این ایده را مطرح کرد که شکل‌های متنوع حیات از یک نیای مشترک می‌تواند از طریق انتخاب طبیعی پدیدار شود.

امروزه شواهد علمی متعددی در اختیار ما هست که نظریه تکامل را تأیید، و ثابت کرده‌اند همه انواع موجودات زنده از یک اصل و خاستگاه مشترک پدید آمده‌اند. پژوهش‌های فسیل‌شناسی و کالبدشناسی تطبیقی به همراه دلایل قطعی ژنتیکی همه نظریه تکامل را تأیید می‌کنند.

«به‌طور کلی امروزه مسئله تکامل را هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود، مگر کسی که از معنای آن اطلاع نداشته باشد؛ زیرا اگر تمایز، انتخاب و وراثت وجود داشته باشد پدیده تکامل قطعاً اتفاق خواهد افتاد. این مسئله‌ای تقریباً بدیهی است و اثبات آن حتی به کاوش‌های باستان‌شناسی و علم کالبدشناسی تطبیقی نیز نیاز ندارد. تمایز ژنتیکی میان افراد یک گونه همواره بوده و هست؛ همچنین طبیعت محیط بر افراد گونه - که غالباً متناسب با برخی افراد گونه است که نسبت به دیگران ژن‌های برتر را با خود دارند- وجود دارد؛ و وراثت نیز تا زمانی که زاد و ولد وجود دارد موجود است؛ و تا زمانی که این سه ویژگی یافت می‌شوند ویژگی‌هایی که زمین از زمانی شکل‌گیری حیات هرگز از آن‌ها خالی نبوده است- تکامل نیز وجود خواهد

داشت.»^۱

چه بسا عنوان این پژوهش، هدف از آن را برای ما روشن کند. این پژوهش به قرائتی از تورات و به‌طور مشخص در سفر پیدایش (سفر تکوین) می‌پردازد تا به حقیقت آفرینش آدم علیه السلام دست یابد؛ همچنین به بررسی برخی آیات این سفر - که ایدهٔ تکامل و پیدایش حیات بر روی زمین را به ذهن ما متبادر می‌سازند - می‌پردازد؛ و به این ترتیب بر سخن سید احمدالحسن صحه می‌گذارد که فرموده است: «تکامل، سنتی الهی است.»

داستان آفرینش آدم علیه السلام که در متون مقدس آمده است شاید مهم‌ترین دلیلی باشد که رجال دین را - پس از آنکه فهم و تفسیر نادرستی برای آیاتی که داستان خلقت آدم را برای ما نقل کرده‌اند ارائه دادند - به ردّ نظریهٔ تکامل واداشته است. بنابراین داستان توراتی خلقت آدم، محور اصلی و موضوع این پژوهش است.

رویکرد این پژوهش - در درجهٔ نخست - بر اساس پژوهش‌های علمی و اعتقادی موجود در کتاب «توهم بی‌خدایی، نشانه‌های پرورگار در هستی» نوشتهٔ سید احمدالحسن بنا نهاده شده است؛ و علاوه بر آن، این پژوهش برخی آرا و نظرات نویسندگان و مردان دینی - که به موضوع این پژوهش ربط دارند - را نیز در خود جای داده است.

دلایل تکامل

تمام علمی که به ابعاد مختلف علم زیست‌شناسی می‌پردازند دلایل و شواهد علمی محکمی را برای تکامل زندگی زمینی ارائه داده‌اند؛ علمی مثل انسان‌شناسی (یا آنتروپولوژی)، زمین‌شناسی، فسیل‌شناسی (یا پالئونتولوژی)، زیست‌شناسی (بیولوژی)، کالبدشناسی تطبیقی، و علم وراثت.

برخی از این دلایل علمی به شکل مختصر-تقدیم حضور می‌شود:

۱- شواهد کالبدشناسی تطبیقی

- ستون فقرات گردن:

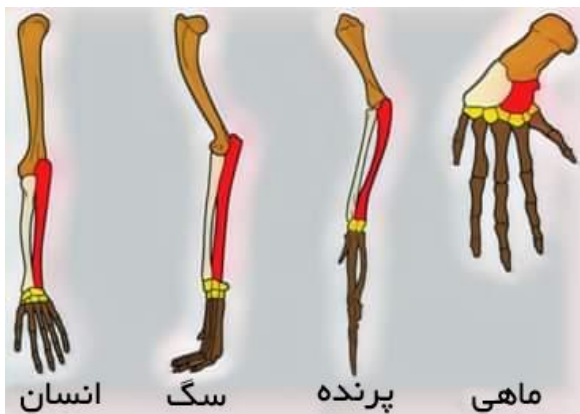
تعداد مهره‌های ستون فقرات گردن در پستانداران یکی از شگفت‌انگیزترین موضوعات است. تقریباً تمام پستانداران تعداد مهره‌های گردنی یکسانی دارند؛ یعنی فارغ از بلند یا کوتاه‌بودن گردن، فقط هفت مهره دارند؛ فرقی نمی‌کند این پستاندار، نهنگ باشد یا زرافه یا یک انسان؛ البته چه بسا استثناهایی هم داشته وجود باشد، مثل «تنبل‌ها: Sloths» که شش مهره، و گاو دریایی (Manatees) که ۸ تا ده مهره در گردن خود دارد.^۱

- اندامهای فوقانی (جلویی) و تحتانی (پشتی) موجودات زنده:

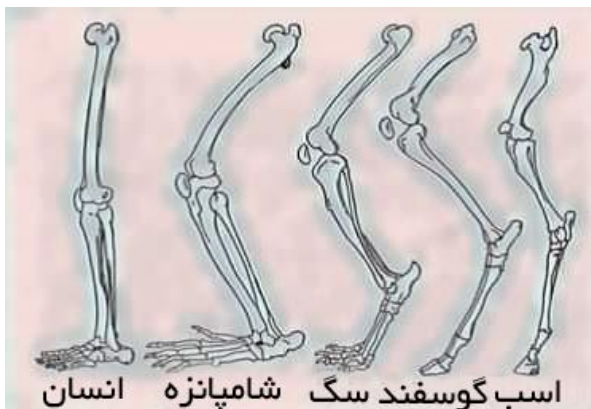
موجودات زنده در اندام‌های فوقانی و تحتانی خود به‌رغم اختلاف کارکرد اندام‌های فوقانی یا تحتانی- از ساختار مشترکی برخوردارند.

۱ - مراجعه کنید به: Encyclopaedia Britannica

<https://www.britannica.com/science/vertebral-column>



اندام‌های فوقانی



اندام‌های تحتانی مهره‌داران که از نظر تشریحی در موجودات مختلف مشابه است.^۱

- عصب راجعه (بازگشتی) حنجره

«کالبدشناسی تطبیقی، تکامل را تأیید می‌کند و بر آن صحه می‌گذارد. در این

خصوص مثال‌های فراوانی وجود دارد، ولی من به موضوع عصب حنجره که در ماهی‌ها، دوزیستان، آهو، انسان و زرافه وجود دارد بسنده می‌کنم. در ماهی این عصب از مغز حرکت کرده، به دور قلب می‌پیچد و وارد آبشش می‌شود.

حال اگر جسم هر حیوان به صورت جداگانه و مجزا طراحی شده باشد و نیز اگر دیگر حیوانات از ماهی تکامل نیافته باشند، عصب آن‌ها باید به‌طور مستقیم از نزدیکی مغز به انتهای بالای حنجره - که مسافتی کوتاه است - رفته باشد؛ ولی آنچه در طبیعت مشاهده می‌شود آن است که این عصب در سایر حیوانات همان شیوه‌ای را در پیش گرفته است که در ماهی‌ها دیده می‌شود. این به آن معناست که این حیوانات از ماهی تکامل یافته‌اند. دراز شدن گردن و فاصله زیاد آن از قلب باعث شده به‌ناچار عصب مزبور تا اعماق بدن حیوان به پیش رود تا به دور سرخرگی که از قلب بیرون می‌آید پیچد؛ همان‌طور که در ماهی چنین است. این عصب حتی در زرافه نیز مسافتی بسیار طولانی را طی می‌کند، بدون آنکه در عمل آن‌گونه که زیست‌شناسان و متخصصان کالبدشناسی تطبیقی می‌گویند - هیچ فایده‌ای در بر داشته باشد. دلیل پیمودن این مسافت طولانی آن است که عصب به دور سرخرگی که از قلب خارج می‌شود می‌پیچد، سپس تقریباً همانند این مسافت را طی می‌کند تا به بالای گردن رفته، از بالا به حنجره وارد شود. بنابراین، این عصب که در ماهی پیچ خورده است، به دلیل تکامل، همین پیچ‌خوردگی را در دیگر حیوانات نیز دنبال کرده است؛ به عبارت دیگر این پیچ‌خوردگی در واقع یک میراث تاریخی است.

بنابراین از آنجا که اصولاً این عصب برای هر حیوان به صورت جداگانه طراحی و ساخته نشده است، این چرخش و گردش غیرضروری یعنی پیمودن مسافت از مغز تا ابتدای قفسه سینه، سپس پیچیدن و برگشت به سمت قسمت بالایی حنجره، وجود تکامل و ارتقا را ثابت می‌کند. در هر مرحله از تکامل، کشیده شدن بسیار اندک

عصب، بسیار آسان‌تر از ورود مستقیم آن است؛ در حالی که اگر جسم هر حیوان به‌طور جداگانه طراحی و خلق شده بود، می‌بایست عصب به‌طور مستقیم وارد حنجره می‌شد و دلیلی برای زیاده‌روی در انتخاب این مسیر طولانی مثلاً در زرافه وجود نمی‌داشت.»^۱

۲- شواهد ژنتیکی

کروموزوم دوم در انسان:^۲

می‌توان یکی از دلایل تکامل انسان از نیای مشترک با شامپانزه را با بررسی تعداد کروموزوم‌های انسان در مقایسه با دیگر میمون‌های نخستین مشاهده کرد. همه انسان‌واره‌ها به‌استثنای انسان دارای ۲۴ جفت کروموزوم هستند، و فقط انسان دارای ۲۳ جفت کروموزوم است. کروموزوم دوم در انسان، از جوش خوردن دو کروموزوم در نیای گذشته‌اش شکل گرفته است.

- ویروس‌های پَس‌گرد (رترو ویروس):

«مشترک‌بودن انسان و دیگر سرتیره‌ها در ویروس‌های پَس‌گرد (رتروویروس)

All but two (CERV ۱/PTERV ۱ and CERV ۲) of the ۴۲ families of chimpanzee endogenous retroviruses were found to have orthologs in humans.

تمام ۴۲ خانواده ویروس‌های پَس‌گرد داخلی شامپانزه، به‌جز دو مورد (که

۱ - احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، فصل ۲، کالبدشناسی تطبیقی: ص ۸۱.

۲ - مراجعه کنید به:

عبارت‌اند از $1/PTERV \setminus CERV$ و $2CERV$ به صورت هم‌ساخت اورتولوگ در انسان نیز یافت شده است.

پژوهشی از پروفیسور جان مک‌دونالد.

برای توضیح این موضوع و اینکه چطور می‌تواند دلیلی برای تکامل باشد، فرض می‌کنیم یک نوار (صوتی یا ویدئویی) را که در آن رویدادهای زندگی گونه انسان و بقیه انسان‌واره‌ها ضبط شده است در اختیار داریم. با مطالعه این نوار درمی‌یابیم این‌ها همگی نشانه‌های یکسانی را که آثار آسیب‌های خاصی است و از میلیون‌ها سال قبل بر آنان وارد شده است دارا هستند. برای یکی بودن این آثار هیچ تفسیری نمی‌توان ارائه کرد جز اینکه همه گونه‌های امروزی، نیای مشترکی داشته باشند؛ چراکه در غیر این صورت بر اساس محاسبه احتمالات، تقریباً ناممکن است که کمیت و کیفیت این آسیب‌ها یکسان باشد تا همان آثار در یک زمان و یک مکان ایجاد شده باشد.»^۱

۳- شواهد فسیل‌شناسی

«یافته‌های فسیل‌ها تمام بقایا و آثار حک‌شده‌ای را که شکل‌های مختلف حیات در دوره‌های گذشته بر روی زمین به جا گذاشته‌اند شامل می‌شود، و نمایشگاهی غنی و متنوع را تشکیل می‌دهند که بسیاری از شواهد مورد نیاز ما را برای شناخت زندگی روی سیاره‌مان در اختیارمان قرار می‌دهد؛ اینکه: «میلیون‌ها سال پیش محیط‌زیست چگونه بوده است؟»، «کدام گونه از حیات وجود داشته است؟» و «چگونه جانداران موجود ظاهر شدند، و چگونه جاندارانی منقرض شدند؟»

"فسیل‌شناسی" دروازه ورود ما به اعماق تاریخ خودمان است که با مطالعه آن به پاسخ

پرسش‌های فوق دست می‌یابیم.

فسیل‌ها تسلسل منطقی پیوسته‌ای را در دگرگونی‌های فنوتیپ (ویژگی‌های ظاهری) موجودات زنده نشان می‌دهند؛ به‌عنوان مثالی از این تغییرات تدریجی، شکل استخوان‌های گوش میانی (استخوان‌های چکشی، سندان و رکابی) را در پستانداران ملاحظه می‌کنیم.

ادغام کمان‌ها: استخوان رکابی تنها استخوانی است که درون گوش میانی قرار دارد.

بیابید ببینیم چگونه در پستانداران نخستین این استخوان‌های سه‌گانه درون ساختار شنوایی قرار گرفته‌اند.»^۱

مردان دینی تکامل را رد می‌کنند

نظریه تکامل با وجود دلایل و شواهد علمی فراوانی که بر درستی آن مهر تأیید می‌زند. همواره توسط مردان دینی انکار شده، و این انکار آن‌ها مبتنی بر گمان‌های نادرستان مبنی در متعارض بودن تکامل با متون مقدس بوده است.

سید احمدالحسن به روشنی نشان داده است این رجال دینی، نه تنها از جزئیات نظریه تکامل اطلاعی ندارند، بلکه حتی با سرفصل‌های عمومی تکامل نیز آشنا نیستند و آن‌ها را از یکدیگر باز نمی‌شناسند. ایشان می‌فرماید:

«آنچه از برخی مردان دینی سر می‌زند اگر به دلیل جهل و نادانی‌شان نسبت به معنای تکامل و جزئیاتش نباشد صرفاً از سر عناد و لجاجت است؛ چراکه آن‌ها می‌پندارند تکامل با متن دینی در تعارض است؛ اما واقعیت این است که آن‌ها حتی معنای پیدایش و ارتقا را هم نمی‌دانند، ولی با این وجود می‌بینید آن‌ها با گستاخی تمام به صورتی نادرست پاسخ می‌گویند یا تکذیب می‌کنند؛ به عنوان مثال برخی از آن‌ها معتقدند تکامل به معنی ارتقا و جهش از یک گونه به گونه‌ای دیگر است؛ در حالی که دانشمندان زیست‌شناس کنونی و حتی داروین- نگفته‌اند تکامل به طور مستقیم از ارتقای یک گونه به گونه دیگر کاملاً متفاوت حاصل می‌شود! شما کسی را نمی‌باید که بگوید ماهی به طور مستقیم به یک حیوان دوزیست تکامل یافته؛ و حتی در سطح ماهی‌هایی که با استفاده از باله‌هایشان روی گل‌ها حرکت می‌کنند کسی نمی‌گوید ماهی به طور مستقیم از ماهی آب‌زیست به ماهی دوزیست (گل خورک: mudskipper) تبدیل شده است.

برخی به تکامل چنین اشکال می‌گیرند که چرا عادت‌ها منتقل نمی‌شوند؛ در

حالی که اینان حتی الفبای تکامل را هم درک نمی‌کنند و نمی‌دانند تمایز مدّ نظر، تمایز ژنتیکی است نه تمایز مربوط به عادت‌ها و رفتارها! به‌عنوان مثال حرکت بر روی دو پا که وجه‌تمایز بشر است در نتیجه عادت حاصل نشده است. عادت به‌تنهایی هیچ ارزشی ندارد. زیرا به ارث برده نمی‌شود؛ بلکه آنچه حاصل می‌شود فرآیند انتخاب طبیعی برای افرادی است که ژن‌های برتر را در خود دارند.

به‌طور کلی امروزه، انکار تکامل همانند انکار چرخش زمین در گذشته است...»^۱

سید احمدالحسن در کتاب «توهم بی‌خدایی، نشانه‌های پروردگار در هستی» به نقد و بررسی نظرات ارائه‌شده توسط مردان دینی در خصوص رد تکامل پرداخته است.

شاید علت اصلی در پس پرده تمام این انکارها و تکذیب‌های دائمی نظریه تکامل، به داستان آفرینش انسان به‌طور کلی، و به‌طور خاص به ماجرای خلقت آدم ﷺ و اینکه چگونه با بهترین صورت آفریده شده است بازمی‌گردد.

به‌عنوان مثال شیخ عبدالله عجیری -مدیر مرکز تکوین، و یکی از برجسته‌ترین نویسندگان سلفی در زمان حاضر- می‌گوید: هیچ مانع عقلی یا شرعی وجود ندارد که خداوند سبحان و متعال، انسان و دیگر مخلوقات را از یک نیای مشترک آفریده باشد، و گونه‌ها یا اراده و طراحی خداوند از یکدیگر تکامل یافته باشند.

اما وی بلافاصله حرف خود را پس می‌گیرد و نظریه تکامل را با این گمان که -طبق فهم خودش- با آیات قرآنی در تعارض است رد می‌کند؛ و وی تصور می‌کند آدم ﷺ به‌صورت مستقیم و بی‌واسطه به‌شکل همین انسان شناخته‌شده، آفریده شده است.

او می‌گوید:

«آیا هیچ مانع عقلی یا حتی شرعی وجود دارد که خداوند عزوجل گونه‌هایی را از یکدیگر تکامل داده باشد؟ آنچه برای من آشکار شده و خدا داناتر است. این است که هیچ اشکالی دربارهٔ تکامل مربوط به این قضیه [یعنی صحبت در محدودهٔ قلمرو حیوانات و گیاهان و حوزه‌های دیگر] وجود ندارد؛ و اگر متون قطعی دربارهٔ خلقت آدم وجود نداشت قطعاً از نظر عقلی جایز می‌بود خداوند انسان را همان طور که از خاک آفریده است. از میمون بیافریند. هیچ اشکالی از نظر اصول و مبانی عقلانی وجود ندارد، و در نتیجه اشکالی ندارد که خداوند گونه‌ها را از یکدیگر تکامل داده باشد.»^۱

سید محمد حسین فضل‌الله نیز سخن بالا را تأیید می‌کند و تکامل را رد نمی‌کند، مگر به دلیلی ظن و گمانش به اینکه تکامل با داستان آفرینش آدم ﷺ در تعارض است. به‌طور کلی -از نظر او- تکامل با ایمان به خدا در تعارض نیست، و وی اظهار می‌دارد ما می‌توانیم بگوییم خداوند مخلوقات را به‌صورت تکاملی آفریده است؛ ولی او نیز از گفتهٔ خود عقب‌نشینی، و تکامل انسان را انکار می‌کند؛ زیرا او تصور می‌کند آدم از همان ابتدا به‌صورت انسانی کامل آفریده شده است. او می‌گوید:

«آیا نظریهٔ داروین در حد و مرزهای ایده‌پردازی، با ایمان به خدا در تعارض است؟ از نظر ما هیچ تعارضی وجود ندارد؛ زیرا یک شخص می‌تواند نظریهٔ تکامل گونه‌ها را بپذیرد و در عین حال ایمان داشته باشد که خداوند سبحان همان کسی است که با قدرت خود گونه‌ها را تکامل بخشیده است.

ولی ما می‌گوییم "نظریهٔ داروین" مخالف واقعیت تاریخی دینی است؛ زیرا خداوند سبحان و متعال برای ما بیان کرده انسان را از همان ابتدا به‌صورت انسانی کامل آفریده است، و او بشر را خطاب قرار داده، می‌فرماید: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خود در آن دمیدم سجده‌کنان

برایش [به خاک] بیفتید) (ص، ۷۲) و نیز می‌فرماید: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (شما را از نفسی واحد آفرید؛ سپس جفتش را از آن قرار داد) (زمر، ۶) و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (به‌راستی ما انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم) (تین، ۴). بنابراین قرآن و کتاب‌های آسمانی تأکید می‌کنند هیچ تکاملی در رابطه با آفرینش انسان وجود ندارد؛ بلکه انسانی که از همان سپیده‌دمان زندگی شروع به حرکت کرد به‌عنوان نوع انسان موجود شد. به‌همین دلیل ما می‌گوییم نظریه داروین با تاریخ دینی - که جلوه‌گر حقیقت است - در تعارض است؛ ولی به‌طور کلی با اعتقاد دینی منافاتی ندارد.^۱

همچنین یکی از سایت‌های رسمی سید علی سیستانی می‌گوید این نظریه از نظر علمی غیرقابل قبول است، و تلاش می‌کند آن را با وجود دلایل علمی بسیاری که مهر تأیید بر تکامل می‌زنند - نظر خود را توضیح دهد، و به همین دلیل برای رد تکامل، به گفته‌های خود، علت دینی اعتقادی مرتبط با خلقت آدم ﷺ را نیز اضافه می‌کند.

می‌گوید:

«ما در عقیده اسلامی خود دیدگاه روشنی درباره چگونگی آغاز آفرینش انسان داریم. این قرآن کریم است که به آن تصریح می‌کند و می‌فرماید: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾^۲ (آن که هرچه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید و خلقت انسان را از گل آغاز کرد). بنابراین آغاز آفرینش انسان از گل بوده است، نه آن‌گونه که هواداران نظریه تکامل می‌گویند، از انسان یا حیوانی دیگر. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾^۳ (آدمی را از گل خشک‌شده‌ای چون سفال بیافرید)؛ و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

۱ - مراجعه کنید به: <http://sayedfadlullah.com/sections>

۲- قرآن کریم، سوره سجده، آیه ۷.

۳- قرآن کریم، سوره رحمن، آیه ۱۴.

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ^۱ (و شما را بیافریدیم، و صورت بخشیدیم،
آنگاه به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید. همه سجده کردند به جز ابلیس که در شمار
سجده‌کنندگان نبود)؛ و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا هُم مِّن طِينٍ لَّازِبٍ﴾^۲ (ما آن‌ها را از
گلی چسبنده آفریده‌ایم)؛ و نیز می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن
طِينٍ * فَأِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^۳ (و پروردگارت به فرشتگان
گفت: می‌خواهم بشری از گل خشک بیافرینم * چون آفرینش را به پایان بردم و از روح
خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید).

علاوه بر این اخباری از پیامبران و اوصیای علیهم‌السلام نقل شده که در آن‌ها کیفیت آفرینش
آدم ابوالبشر شرح داده شده است.

پس آنچه نظریه تکامل آورده است با این‌ها هم‌خوانی ندارد.^۴

موضع‌گیری کلیسا در برابر نظریه تکامل

به باور بنده نظریه تکامل، باعث گرفتاری حقیقی برای بزرگان دین مسیحی شده
است. کلیسا بر انکار همه دلایل علمی تکامل پافشاری می‌کند؛ زیرا دین کلیسایی بر این
باور بنا شده است که آدم علیه‌السلام با همین هیئت جسمانی و شکل انسانی معروف و
شناخته‌شده‌اش، از گل زمین و به صورت مستقیم و ایدئال بر صورت خدا آفریده شده است،
و مقرر بوده که هرگز نمیرد؛ اما آدم در برابر خدا خطا کرد و از درخت دانش خورد و طبق
عقیده کلیسا- این اولین گناه-یا چیزی که به اسم گناه اصلی شناخته می‌شود- بود، و به سبب
همین خطا بود که مرگ به معادله آفرینش انسان وارد شد.

۱- قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۱.

۲- قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۱۱.

۳- قرآن کریم، سوره حجر، آیات ۷۱ و ۷۲.

۴- احمدالحسن، کتاب توهّم بی‌خدایی: ص ۳۸.

تمام اعتقادات و باورهای مسیحیت بر پایه همین تفکر یعنی گناه اصلی- بنا شده است که- طبق اعتقادات آنان- انسان آن را از آدم به ارث می‌برد؛ و برای آنکه این گناه بخشوده شود به‌ناچار باید قربانی بزرگی تقدیم می‌شد، و این قربانی و فداکاری، نیازمند جسمانی شدن خدا یا اقنوم پسر و در نتیجه ظهور عقیده اقنوم‌های سه‌گانه بود.

«پاپ شنوده» دلیلی برای عقیده گناه و قربانی ارائه می‌دهد و بسیاری از مسیحیان نیز با او هم‌نظر هستند. او می‌گوید:

«و تا زمانی که این گناه یعنی گناه آدم ﷺ در اصل متوجه خداوند است و از آنجا که خدا نامحدود است- پس ابعاد این گناه نیز نامحدود است، و اگر کفاره‌ای هم برای آن وجود داشته باشد ناگزیر باید این کفاره نامحدود باشد، تا برای بخشایش همه گناهان برای همه مردم، در تمامی نسل‌ها و تا پایان روزگار کافی باشد؛ ولی هیچ نامحدودی جز خداوند یگانه وجود ندارد؛ پس ناگزیر لازم است خود خدا جسمانی، و تبدیل به پسری برای انسان شود، تا بتواند به نیابت از انسان کاری انجام دهد و به پرداخت کفاره گناهان همه عالم اقدام نماید.»^۱

فرقه «شاهدان یهوه» با موضوع گناه و قربانی با کلیسا هم‌نظر هستند، ولی این فدیة از نظر آن‌ها خدا نیست:

«نخستین انسان -آدم- به‌عنوان شخصیتی کامل و بدون گناه آفریده شد، و او می‌توانست تا ابد زندگی کند؛ ولی وقتی انتخاب کرد از خدا سرپیچی کند این امیدواری را از دست داد (آفرینش ۳: ۱۷ تا ۱۹) و وقتی فرزندان به دنیا آورد این گناه را به‌عنوان میراثی به آن‌ها داد (روما ۵: ۱۲)؛ از این‌رو کتاب مقدس بیان می‌کند آدم، خودش و فرزندان را به‌عنوان بندگان برای آن گناه و مرگ فروخت (روما ۱۴: ۷) و از آنجا که آن‌ها همه ناقص‌اند پس هیچ‌کدام از آن‌ها نمی‌تواند آنچه را آدم از دست داده بود باز پس

بگیرد (مزمور ۷: ۴۹: ۸: ۴۹).

بشریت همه به‌طور مطلق تحت تصرف گناه و مرگ هستند، ولی خدا آن‌ها را آزاد می‌کند؛ یعنی به‌واسطه فداکاری عیسی، آن‌ها را [از گناه و مرگ] نجات می‌بخشد؛ و کتاب مقدس بیان می‌کند خون عیسی بهایی بوده که به‌عنوان فدیۀ آن‌ها پرداخت شده است.»^۱

اعتقاد به تکامل به این معناست که نخستین انسان - آدم علیه السلام - روی همین زمین از یک پدر و مادر متولد شده، و گناهی را که «گناه اصلی» نامیده می‌شود انجام نداده است. از این رو آن‌ها مجبورند تکامل را انکار کنند، وگرنه اعتقادات تمام فرقه‌های مسیحیت از هم خواهد پاشید.

برخی از آرا و نظرات کلیسا علیه نظریۀ تکامل تقدیم حضور می‌شود:

- استاد حلمی یعقوب می‌گوید:

«نظریۀ تکامل در دو قضیۀ مهم با کتاب مقدس مخالفت کرده است:

۱- نظریۀ تکامل گفته است انسان زائیده پیدایش و ارتقا است، و به این ترتیب با این گفته کتاب مقدس که خدا انسان را بر صورت و مثال خودش از خاک زمین خلق کرد و در بینی او نفس زندگی را دمید مخالفت کرده است: (پس خدا انسان را بر صورت خود آفرید؛ او را بر صورت خدا خلق کرد؛ آن‌ها را مذکر و مؤنث آفرید). (تکوین ۱: ۲۷)، (و پروردگار، خدا، [گل] آدم را از خاک زمین آفرید، و نفس زندگی را در بینی او دمید؛ و آدم نفسی زنده شد). (تکوین ۲: ۷)

۲- نظریۀ تکامل گفته است گونه‌ها ثابت نیستند، بلکه در تکامل و تغییر هستند؛ به این ترتیب با این سخن کتاب که خدا انواع را ثابت و بدون تغییر و تبدیل آفریده، مخالفت

۱ - سایت رسمی شاهدان یهوه، چگونه عیسی فدیۀ بسیاری از مردم شد؟

کرده است. پس تمام سبزه‌ها و گیاهان و درخت‌ها: (زمین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد...). (تکوین: ۱: ۱۱) (پس خدا موجودات بزرگ دریایی و همه جانداران را که می‌جنبند و آب‌ها را پر می‌سازند، گونه به گونه، و همه پرندگان بال‌دار را گونه به گونه آفرید). (تکوین: ۱: ۲۱)

و به این ترتیب نظریه تکامل، وحی و عصمت کتاب مقدس را - که بر آفرینش آسمان‌ها و زمین تأکید می‌کند- انکار کرده است.^۱

- شماس «نائل بربری» تأکید می‌کند اصلی‌ترین دلیلی که کلیسا برای رد تکامل به آن تکیه می‌کند «دلیل عقیدتی» است. او می‌گوید:

«ولی امروز ما در برابر قضیه بسیار مهمی قرار گرفته‌ایم که به تولد مسیح اختصاص دارد. اگر بگوییم مسیح جسمانی شد و شکل انسان را به خود گرفت، و اگر بگوییم اصل انسان، میمون بوده است، روی ماجرای آدم و حوا و بهشت عدن و قضیه گناه نخستین خط بطلان کشیده‌ایم، و سرآغاز انسان فقط یک منشأ نخواهد داشت، بلکه بیش از یک منبع خواهد داشت؛ و اینکه بگوییم انسان، یک حیوان بوده که تبدیل به انسان شده، قضیه به این صورت خواهد شد که مسیح در جسمانی شدن خود شکل انسانی به خود نگرفته است، بلکه او شکل موجودی را به خود گرفته که تکامل یافته و به انسان تبدیل شده است. آیا این باور ماست؟

و اگر این‌گونه باشد درباره داروین چه می‌گوییم که گفته اصل انسان، میمون است، و این در حالی است که مسیح شکل انسان را به خود گرفت. آیا مسیح آمد تا میمون را رهایی بخشد یا انسان را؟^۲»

۱ - حلمی قمص یعقوب، کتاب سفری به قلب الحاد: ف ۲، نظریه تکامل و بقای شایسته‌تر.

۲ - شماس نائل بربری، موضع‌گیری مسیحیت در برابر نظریه تکامل.

- پدر تادریس یعقوب ملطی (یکی از مفسران معروف کلیسای ارتودوکس) به صورت علنی و واضح می‌گوید اگر آن‌ها نظریه تکامل را بپذیرند تمام باورهای کلیسا منهدم می‌شود؛ و طبق گفته او اگر آن کسی که خطا کرده است انسان با همین جسدش نبوده باشد یعنی آدم علیه السلام با بدنش این خطا را انجام نداده باشد و فقط با نفس و روحش مرتکب گناه شده باشد. دیگر معنایی برای تجسم و ظهور خدا در بدن برای اینکه به صلیب کشیده شود. باقی نخواهد ماند. او می‌گوید:

«هر دو عهد کتاب مقدس، آشکارا به موضوع قربانی برای نجات پرداخته‌اند؛ همان کسی که بعد از سقوط والدین ما آدم و حوا. از بهشت عدن، بشریت به آن نیازمند شدند... (مراجعه شود به رومیان: ۵)؛ و سقوط آدم، عمل نجات‌بخش مسیح را لازم گرداند تا انسان به طور کامل یعنی هم روح و هم بدنش رهایی یابد، و این نجات و رهایی فقط برای رهایی روح او نبود. اگر بدن انسانی، زاده گناهی باشد که روح پیش‌تر انجام داده است دیگر نیازی به جسمانی شدن خدا و رهایی این بدن به همراه روح باقی نمی‌ماند.»^۱

حقیقت دربارهٔ آفرینش آدم ﷺ طبق تورات

طبق آنچه در تورات آمده است آدم ﷺ آفریده نشد تا در بهشت بماند بلکه آفریده شد تا خلیفهٔ خدا در زمین باشد: (خدا ایشان را برکت داد و خدا به ایشان فرمود: بارور و کثیر شوید و زمین را پر کنید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جاننداری که روی زمین حرکت می‌کند فرمان برانید).^۱

حتی اگر فرض کنیم بهشت عدنِ توراتی - که آدم در آن به وجود آمد - در زمین واقع شده باشد همان طور که مسیحیان سعی دارند چنین تصویری ارائه دهند - امکان ندارد منظور، تمام زمین بوده باشد؛ و این نکته‌ای است که سفر پیدایش به آن تصریح می‌کند: (و یهوه خدا باغی به سمت شرق در عدن غرس کرد، و آدم را که سرشته بود در آنجا نهاد).^۲

در نتیجه آدم باید از آن خارج شود و همان طور که در متن بالا مشخص است - روی زمینی زندگی کند که خدا از آدم و فرزندانش خواسته است آن را پر کنند و آن را مطیع فرمان خود سازند.

ماهیت زندگی زمینی و مخلوقاتی که رویش هستند و آنچه سفر پیدایش توصیفش می‌کند، قطعاً به شناخت و معرفت و توانایی تمایز گذاشتن میان مفید و مضر و خیر و شر نیاز دارد، و این همان چیزی است که آدم و حوا از تجربهٔ خوردن از «درخت شناخت خیر و شر» به دست آوردند؛ طبق آنچه سفر پیدایش یادآور شده است: (و یهوه خدا فرمود: اکنون آدم همچون یکی از ما شده است که نیک و بد را می‌شناسد. مبادا دست خود را دراز کند و

۱ - سفر پیدایش: ۱: ۲۸.

۲ - سفر پیدایش: ۲: ۸.

از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا ابد زنده بماند).^۱

واقعیت آنچه بر آدم و حوا ﷺ گذشت روی همین زمین و با زندگی جسمانی‌شان نبوده؛ بلکه در بهشت ملکوتی بوده است.

«برای پاسخ‌دادن به این سؤالات به مقدمه‌ای نیاز داریم: اینکه آدم ﷺ از گل آفریده شد یعنی از این زمین؛ ولی فقط روی همین زمین باقی نماند، بلکه به منتهی‌الیه آسمان دنیا بالا برده شد یعنی به آسمان اول- یا می‌توان گفت تا دروازه آسمان دوم- که همان بهشت ملکوتی است- یا بنا به تعبیر روایات وارد شده از معصومین ﷺ «در برابر دروازه بهشت قرار داده شد یعنی همان بهشت ملکوتی- و ملائکه بر او می‌گذشتند.»

و لازمه این رفع‌شدن گل آدم، اشراق و نورانی‌شدن گل آن حضرت ﷺ به نور پروردگارش و لطیف‌شدنش بود؛ در نتیجه هنگامی که خداوند برای نخستین مرتبه روح را در او منتشر ساخت جسم آدم لطیف بود و از بهشت مادی جسمانی بهره می‌برد. در این بهشت چیزی از ظلمت و تاریکی که خارج‌شدن فضولات را از بدن آدم ﷺ ضروری بگرداند وجود نداشت.»^۲

قبل از طرح و بررسی متون داستان توراتی آفرینش انسان و خلقت آدم ﷺ و امتحانی که در بهشت عدن بر او جاری شد باید بر توضیحات سید احمدالحسن درباره حقیقت خلقت آدم ﷺ درنگی داشته باشیم. ایشان در کتاب «توهم بی‌خدایی» و کتاب «عقاید اسلام» داستان آفرینش آدم را بیان کرده، و این کار را از طریق تفسیر و محکم‌کردن آیات قرآنی مربوط به داستان آفرینش آدم ﷺ انجام داده است؛ داستانی که با داستان تورات در بسیاری

۱ - سفر پیدایش: ۳: ۲۲.

۲ - احمدالحسن، کتاب متشابهات: ج ۱، پرسش ۳.

از جاها شباهت دارد. در ضمن این آیات کریم برای رجال دینی مسلمان در تمام فرقه‌ها- متشابه مانده بود و در نتیجه آن‌ها گمان کرده بودند این آیات با تکامل در تعارض هستند؛ و توضیحات ایشان علیه السلام اشاراتی به برخی آیات تورات را نیز شامل می‌شود.

برخی از اقتباسات از کتاب توهّم بی‌خدایی و کتاب عقاید اسلام تقدیم حضور می‌شود تا برای فهم داستان توراتی که در اصحاح‌های ابتدایی سفر تکوین (عهد قدیم) آمده‌اند سنگ‌بنایی برای ما باشد.

سید احمدالحسن فرموده است:

«ابتدای آفرینش آدم از آب و گل زمین بود، تا نفسش که در آسمان آفریده خواهد شد بتواند از آنچه در زمین از قدرت و شهوت وجود دارد، برخوردار گردد؛ و تا شایستگی تولیدمثل و زندگی در هر نقطه از زمین و نیز شایستگی تسلط بر زمین را در او به وجود آورد. ملائکه به امر خداوند سبحان، مقداری از آب و گل زمین را برگرفتند و آن را به آسمان اول بردند و از آن، جسم لطیف آدم را در آسمان اول قالب‌ریزی کردند و سپس آن را در بهشت دنیوی جای دادند- یعنی در پایان آسمان اول- یا به عبارت دیگر در دروازهٔ آسمان ملکوتی (آسمان دوم) که این، اولین بهشت ملکوتی بود که ملائکه بر آن گذر می‌کردند....»

سپس هنگامی که زمین برای استقبال از آدم علیه السلام به‌عنوان خلیفه و جانشین خداوند آماده شد، خداوند سبحان و متعال روح ایمان را در جسد مثالی آدم که در آسمان اول بود دمید، و نفس نخستین انسان به وجود آمد. همان طور که در قرآن آمده است: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ...﴾^۱ (چون آفرینشش را به پایان رساندم...) و نیز: ﴿وَلَقَدْ

خَلَقْنَاكُمْ^۱ (و شما را بیافریدیم) و این، در عالم آنفُس یا آسمان اول انجام شد.
سپس خداوند روح القدس را در آدمی دمید؛ همان طور که حق تعالی می‌فرماید:
... وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي^۲ (و از روح خود در آن دمیدم) و نیز: ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ^۳ (سپس شما را صورت بخشیدیم) یعنی شما را به صورت خدا، صورت دادیم؛ همان طور که در تورات نیز آمده است: (۲۶) سرانجام خدا فرمود انسان را به صورت خود، شبیه خود بسازیم. ۲۷ پس خدا انسان را شبیه خود (بر صورت خود) آفرید. او انسان را از زن و مرد خلق کرد).^۴ ...

سپس خداوند متعال نفس حوایی را از نفس آدم ﷺ آفرید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^۵ (ای مردم بترسید از پروردگارتان؛ همان که شما را از یک نفس بیافرید و از آن نفس، همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد؛ و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید، و زنهار از خویشاوندان مبرید؛ هرآینه خدا مراقب شماست). ...

سپس فرزندان این دو را پدید آورد و همه آن‌ها را با نخستین امتحان در عالم ذر (عالم نفس‌ها) آزمود... .

با پایان یافتن این امتحان، خداوند چنین اراده کرد که آنچه را در علمش بوده

۱- قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۱.

۲- قرآن کریم، سوره ص، آیه ۷۲.

۳- قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۱.

۴- عهد قدیم، سفر پیدایش، اصحاح ۱، ۲۶ و ۲۷.

۵- قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱.

است یعنی فروفرستادن آدم (علیه السلام) به زمین و آزمایش کردن وی در آن- به اتمام برساند. امتحان آدم (علیه السلام) در آسمان اول (بهشت دنیوی) صورت پذیرفت و همان طور که برایش مقدر شده بود، در امتحان ناکام ماند: ﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (از آن درخت خوردند و شرمگاهشان در نظرشان از دو سو پیدا شد و همچنان برگ درختان بهشت بر آنها می چسبانیدند. آدم بر پروردگار خویش عصیان کرد، پس گمراه شد). بنابراین او و مادرمان حوا (علیهما السلام) را به زمین فرود آورد. درود خدا بر آن دو باد و خداوند شفاعتشان را در دنیا و آخرت نصیب ما فرماید!

بیان قرآن به روشنی گویای آن است که آدم و حوا در بهشت موجود در آسمان اول خلق شده اند و در ابتدا در آنجا زندگی کرده اند. این بهشت، بهشت دنیوی است ولی در زمین قرار ندارد؛ بلکه جای آن در آسمان اول یا عالم انفس است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۲ (و گفتیم: ای آدم، خود و همسرت در بهشت جای گیرید و هرچه خواهید، و هر جا که خواهید، از ثمرات آن به خوشی بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که در زمره ستمکاران درآید).

همچنین می فرماید: ﴿وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۳ (ای آدم، تو و همسرت در بهشت مکان گیرید، از هر جا که خواهید بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که در زمره ستمکاران درآید).

۱- قرآن کریم، سوره طه، آیه ۱۲۱.

۲- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۳۵.

۳- قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۹.

همچنین: ﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى * إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى * وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى * فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى * فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾^۱ (گفتیم: ای آدم، این دشمن تو و همسر توست، شما را از بهشت بیرون نکند که نگون بخت شوی * که تو در بهشت نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی * و نه تشنه می‌شوی و نه دچار تابش آفتاب * شیطان وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانی و ملکی زوال‌ناپذیر راه بنمایم؟ * از آن درخت خوردند و شرمگاهشان در نظرشان از دو سو پیدا شد و همچنان برگ درختان بهشت بر آن‌ها می‌چسبیدند. آدم بر پروردگار خویش عصیان کرد، پس گمراه شد).

آیات گویا هستند: حضرت آدم ﷺ زمینی نبود و از همان ابتدا در زمین آفریده نشده بود؛ بلکه خلقت وی در بهشت موجود در آسمان اول صورت گرفته است، و این بهشت، غیر از بهشت خلد (بهشت جاویدان) است: ﴿فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾ (شما را از بهشت بیرون نکند که نگون بخت شوی). این بهشت همانند زمین نیست که اگر انسان در آن به کار نپردازد، میوه‌ها را جمع‌آوری نکند، به کشاورزی و صید مبادرت نرزد، دام‌پروری نکند و برای دفع ضرر، احتیاط نکند، ممکن است گرسنه، برهنه و تشنه شود و در معرض آفتاب قرار گیرد و خورشید و شرایط جوی او را بیازارد؛ بنابراین بهشت مزبور چیز دیگری است و زمینی نیست...

مفهوم آیات کاملاً روشن است. هبوط آدم ﷺ و حوا از بهشت دنیوی در آسمان اول به سوی زمین را نمی‌توان هبوط از بهشتی که در این زمین بوده است به سوی همین زمین محسوب کرد: ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ

تَبِعْ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١﴾ (گفتیم جملگی از آن فرود آید؛ پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایتیم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد). پس این هبوط، عبارت است از نزول از آسمان اول به آسمان جسمانی و به‌ویژه به‌سوی زمین... .

این بود داستان آفرینش حضرت آدم علیه السلام از گلی که به آسمان اول بالا برده شد (رفع شد) و روح در آن دمیده شد؛ بنابراین آدم در بهشت دنیوی واقع در آسمان اول آفریده شده است؛ پس ما آسمانی هستیم و نفس ما نیز از روح دمیده‌شده در گل مرفوع خلقت یافته است، تا در این زمین تحت آزمایش و امتحان قرار گیریم، و نفس‌ها بتوانند با جسم‌های زمینی که برای امتحانشان آماده می‌شدند، ارتباط و تماس داشته باشند.^۲

همچنین فرموده است:

«ملائکه همان‌طور که خداوند آن‌ها را فرمان داده بود گلی را از زمین به آسمان بالا بردند. در آسمان اول از این گل صورت آدم علیه السلام خلق شد؛ سپس روح در آن دمیده شد و آدم علیه السلام یا نفس آدم علیه السلام در آسمان اول بهشت آدم علیه السلام خلق شد؛ سپس مشیت الهی بر آن تعلق گرفت که آدم علیه السلام را به زمین فرود آورد، و او یا نفسش به زمین فرود آمد. حوا علیها السلام نیز به همین صورت بود. سپس نفس آدم علیه السلام در زمین به گردش و حرکت در آمد و اعمالی را که می‌بایست انجام دهد به جا آورد؛ از جمله ملاقات او با سنگ عهد (یا حجرالاسود) و حمل کردن آن، استغفار آدم و طواف او و حوا به دور خانهٔ خدا. نفس وی بر این حال ماند و در زمین گردش می‌کرد، تا اینکه خداوند اراده فرمود به جسم متصل شود و این جسم متولد شود تا حاملِ نفسِ اولین

۱- قرآن کریم، سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۸.

۲- احمدالحسن، توهم بی‌خدایی: ص ۱۴۳ تا ۱۴۸.

انسان بر روی این زمین گردد. درباره حضرت حوا ﷺ نیز به همین گونه رخ داد.»^۱
برخی نکات برگرفته از توضیح مفصل امام احمدالحسن ﷺ درباره آنچه به خلقت آدم ﷺ و آنچه از ایشان درباره تکامل نقل کردیم تقدیم حضور می‌شود:

۱. تکامل، سنتی الهی و یک واقعیت علمی است؛ بنابراین زندگی روی زمین در طول زمان از مراحل تکاملی گذر کرده است؛ و انسان به‌عنوان یک موجود بیولوژیکی-آخرین مرحله این تکامل از نظر زمانی و تکاملی بوده است.
۲. هیچ اولویت زمانی برای وجود جنس مذکر نسبت به مؤنث وجود ندارد.
۳. ما آسمانی هستیم. آدم ﷺ در آسمان اول آفریده شد، و او اولین نفس انسانی خلق شده است.
۴. نفس‌های آدم و حوا ﷺ در بهشت آدم یا بهشت عدن ساکن شدند.
۵. امتحان آدم ﷺ در آسمان اول (بهشت دنیوی) رخ داد، و همان طور که برایش مقدر شده بود- او در این امتحان ناکام ماند.
۶. هبوط (فرود آمدن) نفس آدم و حوا ﷺ به زمین، بعد از آن امتحان انجام شد.
۷. آدم و حوا ﷺ از پدر و مادرهای بشری متولد شدند، و در نتیجه آن‌ها نخستین بشر روی زمین نیستند.

تفصیلی را که سید احمدالحسن درباره موضوع آفرینش آدم ﷺ بیان کرده است می‌توانیم با جزئیات کمتر در متون سفر تکوین مشاهده کنیم.

نظریهٔ تکامل در سفر تکوین (پیدایش)

- اصحاح اول:

۱) در آغاز، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. ۲ زمین بی‌شکل و خالی بود، و بر سطح چشم‌انداز آب‌ها، تاریکی بود؛ و روح خدا بر سطح آب‌ها اهتزاز داشت. ۳ خدا گفت: «روشنایی باشد.» و روشنایی شد. ۴ خدا دید روشنایی نیکوست؛ و خدا روشنایی را از تاریکی جدا کرد. ۵ خدا روشنایی را «روز» و تاریکی را «شب» نامید. شامگاه شد و بامداد آمد؛ روز اول.

۶ و خدا گفت: «فلکی باشد میان آب‌ها، و آب‌ها را از آب‌ها جدا کند.» ۷ پس خدا فلک را ساخت و آب‌های زیر فلک را از آب‌های بالای فلک جدا کرد. و چنین شد. ۸ خدا فلک را «آسمان» نامید. شامگاه شد و بامداد آمد؛ روز دوم.

۹ و خدا گفت: «آب‌های زیر آسمان در یک جا گرد آیند و خشکی پدیدار شود.» و چنین شد. ۱۰ خدا خشکی را «زمین» و اجتماع آب‌ها را «دریا» نامید؛ و خدا دید نیکوست. ۱۱ آنگاه خدا گفت: «زمین نباتات برویاند، گیاهانی که دانه تولید کنند و درختان میوه‌ای که میوهٔ دانه‌دار بیاورند، گونه به گونه، بر روی زمین.» و چنین شد. ۱۲ زمین نباتات رویانید؛ گیاهانی که دانه تولید می‌کردند، گونه به گونه، و درختانی که میوهٔ دانه‌دار می‌آوردند، گونه به گونه. و خدا دید نیکوست. ۱۳ شامگاه شد و بامداد آمد؛ روز سوم.

۱۴ و خدا گفت: «نورافشان‌ها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند، و تا نشانه‌ها باشند برای نمایاندن زمان‌ها و روزها و سال‌ها، ۱۵ و نورافشان‌ها باشند در فلک آسمان تا بر زمین روشنایی بخشند.» و چنین شد. ۱۶ خدا دو نورافشان بزرگ ساخت، نورافشان بزرگ‌تر را برای فرمانروایی بر روز، و نورافشان کوچک‌تر را برای فرمانروایی بر شب؛ و نیز ستارگان را. ۱۷ خدا آن‌ها را در فلک آسمان نهاد تا بر زمین روشنایی بخشند ۱۸ و بر روز و بر شب سلطنت کنند و نور را از تاریکی جدا سازند. و خدا دید نیکوست. ۱۹ شامگاه

شد و بامداد آمد؛ روز چهارم.

۲۰ و خدا گفت: «آب‌ها از انبوه جانداران پر شود، و پرندگان بر فراز زمین در فلک آسمان پرواز کنند.» ۲۱ پس خدا موجودات بزرگ دریایی و همه جانداران را که می‌جنبند و آب‌ها را پر می‌سازند، گونه به گونه، و همه پرندگان بال‌دار را گونه به گونه آفرید. و خدا دید نیکوست. ۲۲ خدا آن‌ها را برکت داد و گفت: «بارور و کثیر شوید و آب دریاها را پر سازید و پرندگان نیز بر زمین کثیر شوند.» ۲۳ شامگاه شد و بامداد آمد؛ روز پنجم.

۲۴ و خدا گفت: «زمین جانداران را گونه به گونه برآورد، چهارپایان و خزندگان و وحوش زمین را، گونه به گونه.» و چنین شد. ۲۵ پس خدا وحوش زمین را گونه به گونه ساخت، و چهارپایان را گونه به گونه، و همه خزندگان روی زمین را گونه به گونه. و خدا دید نیکوست. ۲۶ آنگاه خدا گفت: «انسان را به صورت خودمان و شبیه خودمان بسازیم، و او بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چهارپایان و بر همه زمین و همه خزندگانی که بر زمین می‌خزند فرمان براند.» ۲۷ پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مذکر و مؤنث آفرید. ۲۸ خدا ایشان را برکت داد و خدا به ایشان فرمود: «بارور شوید و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جانداری که بر زمین حرکت می‌کند فرمان برانید.» ۲۹ آنگاه خدا گفت: «اینک همه گیاهان دانه‌دار را که بر روی تمامی زمین است و همه درختان برخوردار از میوه دانه‌دار را به شما بخشیدم تا خوراک شما باشد. ۳۰ و به همه وحوش زمین و همه پرندگان آسمان و همه خزندگان روی زمین که جان در خود دارند، همه گیاهان سبز را برای خوردن بخشیدم.» و چنین شد.

۳۱ و خدا هرآنچه را که ساخته بود دید، و اینک بسیار نیکو بود. شامگاه شد و بامداد آمد؛ روز ششم).

نکاتی از اصحاح اول:

اگر بخواهیم تعریف ساده‌ای از تکامل ارائه دهیم می‌توانیم بگوییم تکامل عبارت است از فرآیند دگرگونی و پیشرفت و متنوع‌شدن حیات بر روی زمین در طول زمان؛ یعنی زندگی به‌شکلی ساده و به‌دور از پیچیدگی آغاز شد و سپس از مراحل تکاملی گذر کرد، و در آخرین مرحلهٔ خود ظهور انسان به‌صورت مذکر و مؤنث را نتیجه داد.

۱. اصحاح اول از سفر پیدایش با استفاده از زبانی ساده و مناسب برای زمان نگارش این سفر، تکامل زندگی روی زمین را به تصویر می‌کشد. در این اصحاح مراحل زمانی که تکامل در آن‌ها جریان داشته است به‌عنوان «روز» نامیده شده است؛ و این اصحاح می‌گوید در روز اول، پروردگار این‌گونه آفرید، و در روز دوم این‌گونه عمل می‌کنیم، و روز سوم و چهارم و پنجم و ششم.

۲. به‌روشنی در این اصحاح ملاحظه می‌شود «حیات» رو به پیچیدگی می‌رود، و موجودات زنده روز به‌روز تکامل می‌یابند. در ابتدای زمان زمینی یعنی روز اول-زمین از هرگونه حیاتی خالی بود؛ ولی بعد از ظهور آب بر روی زمین در مرحلهٔ بعدی از آفرینش-روز دوم-طبق داستان توراتی، مراحل تکامل شروع شده است؛ پس وجود آب ضرورتی برای شروع زندگی است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا﴾ (و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟).

۳. این اصحاح با اشاره به تکامل ادامه می‌یابد و برای ما یادآور می‌شود در روز سوم زندگی با حیات گیاهی، و سپس قلمروی حیوانات آغاز شد: حیوانات آبی و خزندگان؛ و سپس پرندگان در روز پنجم؛ و حیوانات خشکی و پس از آن ظهور انسان در روز ششم.

۴. از نظر زمانی -طبق اصحاح اول از سفر پیدایش- وجود انسان بعد از وجود گیاهان و حیوانات بر روی زمین بوده است؛ و این نکته‌ای است که تکامل بر آن صحه می‌گذارد.

۵. باید در نظر داشت این اصحاح، هیچ سابقه زمانی را برای ظهور «مرد» (مذکر) در مقایسه با ظهور «زن» (مونث) بر روی زمین بیان نمی‌کند: (۲۷ پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، و او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مذکر و مؤنث آفرید). و این نکته‌ای است که تکامل به‌طور قطعی- به آن اقرار می‌کند.

۶. انسان برتر از همه موجودات زنده‌ای است که پیش از او بر روی زمین ظاهر شده‌اند، و او بر همه این موجودات غلبه دارد، و از حق اداره امور زمین برخوردار است؛ زیرا او بر صورت خدا آفریده شده است؛ و از طرف خداوند سبحان برکت داده شده است: (۲۸ خدا ایشان را برکت داد و خدا به ایشان فرمود: «بارور شوید و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جاننداری که بر زمین حرکت می‌کند فرمان برانید).

پس اصحاح اول برای ما داستان تکامل زندگی روی زمین را نقل می‌کند؛ تکاملی که به ظهور انسان خردمند به صورت مذکر و مؤنث- منجر شد.

شاید «گریگوریس نصی» متوجه تکامل مراحل خلقت- که در این اصحاح آمده- شده باشد. او برای توضیح اینکه چرا انسان آخرین مخلوقات است، کتابی نوشته است. به نظر «نصی» مراحل خلقت پیش از انسان، برای رسیدن به این «مخلوق ناطق خردمند» ضروری بوده است:

«کتاب مقدس می‌گوید انسان بعد از همه مخلوقات زنده آفریده شد، تا آنکه قانون‌گذار حکمت خودش را با توجه به ترتیب لازم برای اشیا- آشکار کند. می‌دانیم موجود کامل، در انتها می‌آید، و به همین ترتیب طبیعت یعنی خصوصیات حیات- از

درجهٔ پایین‌تر به درجهٔ بالاتر تا آفرینش انسان، ارتقا پیدا می‌کند.

خداوند راه و روشی تدریجی را برای خلقت انسان در پیش گرفته است. پس از اینکه همهٔ اشیا را خلق کرد و همان‌گونه که تاریخ به ما می‌گوید- خداوند انسان را به صورت یک‌باره و آنی بر روی این زمین خلق نکرد؛ بلکه پیش از خلقت انسان، طبیعت حیوانی جانوران و گیاهان را آفرید. به باور بنده کتاب (مقدس) به این ترتیب برای ما روشن می‌کند که نیروی حیات‌بخش با انسجام و هماهنگی- با طبیعت بدن درآمیخت؛ یعنی ابتدا در نامحسوس‌ها وارد شد، و سپس به سمت ادراکات حسی پیش رفت، و سپس به ادراکات بیانی و عقلی ارتقا یافت.

و به همین دلیل خلقت انسان در انتها گفته شده است؛ گویی «انسان» تمام شکل‌های حیات- از زندگی نباتی و حیوانی- را به خود گرفته است؛ پس همانند گیاهان که غذای خود را از طریق ریشه‌هایشان جذب می‌کنند و برگ و میوه می‌دهند، انسان نیز از زندگی طبیعی تغذیه و رشد می‌کند. دربارهٔ محسوسات، انسان با توجه به ماهیت حیوانی جانوری‌اش آن‌ها را مدیریت می‌کند. اما دربارهٔ قوای عقلانی و ناطقه، او این قوا را از هیچ موجود دیگری نگرفته، و این‌ها موهبتی مخصوص به خود او بوده است؛ و امکان ندارد این قدرت و توانایی بیانی، در حیاتی جسمانی که فاقد حواس بوده باشد به وجود بیاید؛ و از آنجا که حواس در ماهیت جانوران حیوانی وجود دارند پس لازم است نفس‌های ما به آنچه به این حواس مربوط می‌شود یعنی آنچه در درون ماست و ما آن‌ها را خواسته‌ها می‌نامیم- متصل شوند.»^۱

۱ - پاپ دکتر میشل نجم (ترجمه)، تفسیر مسیحی قدیم از کتاب مقدس: عهد قدیم ۱، سفر تکوین: ۱-۱۱ ص

خلقت نفس آدم ﷺ در بهشت عدن

سفر پیدایش - اصحاب دوم:

۱) بدین‌سان، آسمان‌ها و زمین و همه لشکریانشان کامل شد. ۲ و خدا در روز هفتم کار خود را به پایان رساند؛ پس او در هفتمین روز از همه کارهای خود که انجام می‌داد فارغ شد. ۳ و خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را مقدس شمرد؛ چراکه در آن روز از همه کار خود - که خدا آفریده و ساخته بود - فراغت جست.

۴ این بود ابتدای آسمان‌ها و زمین آنگاه که آفریده شدند؛ روزی که پروردگار خدا زمین و آسمان‌ها را ساخت. ۵ هیچ نهال کشتزار هنوز بر زمین نبود و هیچ گیاه کشتزار هنوز نرویده بود؛ زیرا یهوه خدا هنوز باران بر زمین نبارانیده بود و انسانی نبود تا بر آن کشت کند؛ ۶ بلکه مهی بود که از زمین برمی‌آمد و تمام روی زمین را سیراب می‌کرد.

۷ آنگاه یهوه خدا آدم را از خاک زمین بسرشت، و در بینی او نفس حیات دمید، و آدم موجودی زنده شد. ۸ و یهوه خدا باغی به سمت شرق، در عدن غرس کرد، و آدم را که سرشته بود در آنجا نهاد. ۹ و یهوه خدا همه‌گونه درختان چشم‌نواز و خوش‌خوراک را از زمین رویانید؛ و درخت حیات در وسط باغ بود، و نیز درخت شناخت نیک و بد. ۱۰ رودخانه‌ای از عدن بیرون می‌آمد تا باغ را آبیاری کند، و از آنجا منشعب می‌شد و به چهار جهت می‌رفت. ۱۱ اسم رودخانه اول فیشون است که سرتاسر سرزمین حویله را که در آنجا طلاست دور می‌زند. ۱۲ طلای آن سرزمین نیکوست، و در آنجا صمغ خوشبو و سنگ جَزَع یافت می‌شود. ۱۳ نام رودخانه دوم جیحون است که سرتاسر سرزمین کوش را دور می‌زند. ۱۴ رودخانه سوم دجله نام دارد که در شرق آشور جاری است، و رودخانه چهارم فرات است.

۱۵ یهوه خدا آدم را برگرفت و او را در باغ عدن نهاد تا کار آن را انجام دهد و از آن نگاهداری نماید. ۱۶ و یهوه خدا آدم را امر کرده، گفت: «تو می‌توانی از هر یک از درختان باغ آزادانه بخوری؛ ۱۷ اما از درخت شناخت نیک و بد زنه‌ار مخوری؛ زیرا روزی که از آن

خوردی به یقین خواهی مرد.» ۱۸ یهوه خدا فرمود: «نیکو نیست که آدم تنها باشد، پس یآوری مناسب برای او می‌سازم.» ۱۹ و یهوه خدا همهٔ جانداران صحرا و پرندگان آسمان را که از خاک سرشته بود نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نامی بر آن‌ها خواهد نهاد، و هرآنچه آدم هر جاندار را خواند، همان شد نامش. ۲۰ پس آدم همهٔ چهارپایان و پرندگان آسمان و همهٔ وحوش صحرا را نام گذاشت؛ ولی برای خودش، هیچ یآوری مناسب همانند او یافت نشد. ۲۱ پس یهوه خدا خوابی گران بر آدم مستولی کرد و در همان حال که آدم خفته بود یکی از دنده‌های او را گرفت و جای آن را با گوشت پر کرد. ۲۲ آنگاه یهوه خدا از همان دنده که از آدم گرفته بود زنی ساخت و او را نزد آدم آورد. ۲۳ آدم گفت: «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم؛ او زن نامیده شود، زیرا که از مرد گرفته شد.» ۲۴ از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش می‌پیوندد و آن دو یک تن می‌گردند.

۲۵ آدم و زنش هر دو عریان بودند، در حالی که شرم نمی‌کردند).

نکات اصحاح دوم:

۱. اصحاح دوم با همان داستان خلقتِ گفته‌شده در اصحاح اول شروع می‌شود؛ و این تأکیدی است بر روش تکاملی آفرینش زندگی بر روی زمین: (۱ بدین‌سان، آسمان‌ها و زمین و همهٔ لشکریانشان کامل شد. ۲ و خدا در روز هفتم کار خود را به پایان رساند؛ پس او در هفتمین روز، از همهٔ کارهای خود که انجام می‌داد فارغ شد).
۲. از آیهٔ هفتم به بعد اصحاح دوم برای ما داستان دیگری از خلقت را بیان می‌کند که در زمین اتفاق نمی‌افتد، بلکه در بهشت عدن است و ترتیب حوادث آن با اولی متفاوت است. آدم (انسان) - که آخرین مخلوقات در داستان اصحاح اول بود- اولین مخلوقات در داستان دوم است، و وجودش پیش از وجود گیاه و حیوان

و حتی وجود آبی است که مانند نهری از بهشت عدن بیرون می‌آید. اینجا سؤالی پیش می‌آید: کدامیک از این دو داستان درست‌تر است؟!

۳. آفرینش آدم (انسان مذکر) پیش از زمان آفرینش حوا (انسان مؤنث) انجام شده است، و فاصله میان این دو چه بسا یک زمان طولانی ناشناخته و نامشخص بوده باشد؛ یعنی خلقت حوا درست پس از خلقت آدم انجام نشد، بلکه حتی بعد از رویدن همه انواع گیاهان و آفرینش همه نفس‌های حیوانات صورت پذیرفته است. روشن است در اینجا، با آنچه در اصحاح اول آمده است تعارض وجود دارد؛ زیرا در آنجا هیچ تفاوت زمانی میان آفرینش مذکر و مؤنث وجود ندارد. حال این سؤال پیش می‌آید: کدامیک از این دو داستان درست‌تر است؟! اما آفرینش حوا (مؤنث) از دنده آدم (مذکر) لاگر منظور مثلاً خلقت یک بدن زنده از بدن موجود زنده دیگر مثل نسخه‌برداری بشری باشد. از نظر علمی پذیرفتنی نیست.

۴. (یهوه خدا آدم را برگرفت و او را در باغ عدن نهاد تا کار آن را انجام دهد و از آن نگاهداری نماید) طبق این آیه، وظیفه آدم و سبب سرشتن او، کار و محافظت از بهشت عدن بود، و این نقش فقط به آدم واگذار شده بود نه به حوا. بار دیگر ما مشاهده می‌کنیم با اصحاح اول تعارض وجود دارد؛ زیرا در آنجا نقش انسان (مؤنث و مذکر) فقط به منطقه معینی مثلاً بهشت عدن محدود نبود؛ البته با این فرض که این بهشت قسمتی از همین زمین مادی با همه کارهای زمینی باشد؛ بدون اینکه هیچ جهت یا مکان به‌خصوصی در نظر گرفته شود، و همچنین کسی که کار به او سپرده شده به‌طور کلی انسان (یعنی مؤنث و مذکر) بوده است: (بارور شوید و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید). و پرسش قبلی دوباره در اینجا تکرار می‌شود.

۵. تکرار به‌کاربردن واژه «نفس» در اصحاح دوم: (آدم موجودی (نفسی) زنده شد) و (و هرآنچه آدم هر جاندار (دارای نفس زنده) را خواند، همان شد نامش). و در

برابر تکرار واژهٔ «گونه‌ها» در اصحاح اول: (درختان میوه‌ای که میوهٔ دانه‌دار بیاورند، گونه به گونه، بر روی زمین ... گیاهانی که دانه تولید می‌کردند، گونه به گونه، و درختانی که میوهٔ دانه‌دار می‌آوردند، گونه به گونه... و همهٔ جانداران را که می‌جنبند و آب‌ها را پر می‌سازند، گونه به گونه، و همهٔ پرندگان بال‌دار را گونه به گونه آفرید... زمین جانداران را گونه به گونه برآورد، چهارپایان و خزندگان و وحوش زمین را، گونه به گونه.» و چنین شد ... خدا وحوش زمین را گونه به گونه ساخت، و چهارپایان را گونه به گونه، و همهٔ خزندگان روی زمین را گونه به گونه). لفظ «گونه» با این جهان مادی متناسب است، اما لفظ «نفس» با جهان نفس‌ها تناسب دارد.

بهشت عدن

بدون فهم واقعیت دو داستان فوق‌الذکر، نکات گفته‌شده هر پژوهشگری را در پذیرفتن آن‌ها دچار سرگردانی و حیرت می‌کند. روشن است داستان اصحاح اول ناظر بر ماجرای تکامل حیات بر روی زمین، و دومی ناظر بر داستان آفرینش آدم در بهشت عدن است؛ داستانی که به سبک دیگری با دقت بیشتر در قرآن کریم آمده و اشاره دارد به اینکه خلقت نفس آدم و حوا عليها السلام در بهشت، در جهانی غیر از جهان مادی ما-زمین- بوده است.

نمی‌توان پذیرفت رخداد‌های زنجیروار خلقت در داستان اصحاح دوم، رخداد‌هایی زمینی بوده باشد؛ زیرا مخالف تکامل ثابت‌شده از نظر علمی است. اضافه می‌کنم بسیاری از شواهد واردشده در خود همین داستان- که برخی از آن‌ها در ضمن نکات بالا گفته شد- با این جهان تناسب ندارد.

اوصاف بهشت عدن- که در سفر پیدایش تورات وارد شده است- مفسران مسیحی را به این توهم انداخته که «بهشت عدن» باغی زیبا بوده که خداوند سبحان آن را در جنوب عراق (شهر بصره) آفرید تا آدم را در آن قرار دهد، تا به این ترتیب داستان خلقت انسان (آدم) و

رخدادهای بعد از آن آغاز شود. وارد شدن عبارت رودهای «فرات و دجله» در این متن، علت اصلی برای این بود که گفته شود بهشت عدن، شهر بصره عراق بوده است.

تمام اعتقادات کلیسایی بر این فرض بنا شده است که: «بهشت عدن، باغی زمینی بوده، و آدم نیز مخلوقی زمینی است که در برابر خدا مرتکب گناه شد.» و سپس دیگر اعتقادات آن‌ها بر اساس چنین فهمی شکل گرفته است؛ و این یعنی بیان حقیقت آنچه به بهشت عدن و آفرینش آدم ﷺ اختصاص دارد به معنای کشیدن خط بطلان بر تمام اعتقادات مسیحیت است.

مطالعه و بررسی اوصاف آن بهشتی که در اصحاح دوم بیان شده است روشن می‌کند ممکن نیست «بهشت عدن» یک باغ زیبای زمینی بوده باشد، و بصره نیز چیزی جز تجلی بهشت عدن حقیقی نیست؛ زیرا بصره مهد انسانیت است، و منجی بشریت از آن بیرون می‌آید.

از جمله توصیفاتی که با زمینی بودن بهشت عدن در تعارض است:

۱- (و یهوه خدا باغی به سمت شرق، در عدن غرس کرد).

طبق این آیه «این بهشت» قسمتی از عدن است و همه عدن نیست؛ و اینکه فرض شود «عدن» شهری در عراق است بهشت را به قسمت بسیار کوچکی تبدیل می‌کند نه بیشتر؛ و این باغ زمینی هر قدر هم که وسیع بوده باشد امکان ندارد تمام موجودات گفته شده در اصحاح را در خود جای دهد: (۹ و یهوه خدا همه گونه درختان چشم‌نواز و خوش‌خوراک را از زمین رویانید؛ و درخت حیات در وسط باغ بود، و نیز درخت شناخت نیک و بد... ۱۹ و یهوه خدا همه جانداران صحرا و پرندگان آسمان را که از خاک سرشته بود نزد آدم آورد...).

۲- (و یهوه خدا باغی به سمت شرق، در عدن غرس کرد).

اینکه فرض کنیم «عدن و بهشت» حقایق تاریخی زمین هستند لازم می‌گرداند تمدن

حقیقت درباره آفرینش آدم طبق تورات ۴۷

و شهرها و روستاهایی با اسم‌هایی مشخص، پیش از آفرینش آدم ﷺ وجود داشته باشند؛ و حال آنکه این ممکن نیست، زیرا تمدن انسانی با بعثت انبیا ﷺ آغاز شده است.

۳- (یهوه خدا آدم را برگرفت و او را در باغ عدن نهاد تا کار آن را انجام دهد و از آن نگاهداری نماید).

از نظر عقلی امکان ندارد یک انسان به تنهایی کار کند و از باغی که تمام موجودات - از نباتات و حیوان - در آن هستند نگاهداری نماید.

۴- (رودخانه‌ای از عدن بیرون می‌آمد تا باغ را آبیاری کند، و از آنجا منشعب می‌شد و به چهار جهت می‌رفت).

بصره محل تلاقی دو رود است، و سرچشمه دو یا چهار رود نیست.

همچنین: در سفر پیدایش مطلب دیگری آمده است که با توجه به آن می‌توان استدلال کرد «بهشت عدن» زمینی نبوده است: (و یهوه خدا همه گونه درختان چشم‌نواز و خوش‌خوراک را از زمین رویانید).

(۲۳) پس پروردگار خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا در زمینی کار کند که از آن گرفته شده بود. ۲۴ پس آدم را بیرون کرد و کروبیان را در طرف شرقی باغ عدن مسکن داد، و شمشیر آتش‌باری را که به هر سو گردش می‌کرد، تا مسیر درخت حیات را محافظت کند).^۱

آیا این بهشت و درخت‌هایش با وجود کروبیان (فرشتگان بزرگ) برای حراست از آن ناپدید شده است؟ چگونه و کی؟! این پرسشی است که پاسخش را نزد مفسران پیدا نکردم؛ به همین دلیل از برخی مسیحیان به صورت مستقیم پرسیدم. برخی از آن‌ها گفتند بعد از طوفان نوح ﷺ پنهان شده است، و این پاسخ قطعاً قانع‌کننده نیست؛ زیرا نیازمند باقی ماندن

بهشت در عدن (بصره) از زمان آدم ﷺ تا زمان بعثت نوح ﷺ است، و بر اساس نظر کلیسا این مدت بیش از پنج هزار سال خواهد بود.

به‌علاوه: طبق داستان تورات، طوفان درختان را از میان نبرد. سفر تکوین: اصحاح ۷: ۲۱ هر ذی‌جسدی که بر زمین حرکت می‌کرد - از پرندگان و چهارپایان و وحوش - و همه انبوه جنبندگان کوچک روی زمین و همه آدمیان تلف شدند. ۲۲ هر آنچه بر خشکی بود و روح حیات در بینی داشت بمرد. ۲۳ پس خدا هر موجودی را که بر روی زمین بود محو کرد: از آدمیان و چهارپایان و خزندگان و پرندگان آسمان...).

اینکه گفته شود تمام درختان باغ عدن از بین رفته‌اند پذیرفتنی نیست؛ زیرا این به‌معنای از بین رفتن درخت زندگی و درخت معرفت هم خواهد بود؛ زیرا این دو درخت هم (آن‌گونه که بر آن‌ها نام نهاده‌اند) در وسط باغ بودند: (و درخت حیات در وسط باغ بود، و نیز درخت شناخت نیک و بد).

همچنین کلامی قطعی از یوحنا لاهوتی در رؤیایش وجود دارد که به‌روشنی دلالت می‌کند بر اینکه «بهشت عدن» زمینی نیست، و «درخت حیات» همان درخت موجود در وسط فردوس خداست: رؤیا: ۲: ۷. (آن‌که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب آید به او نعمت خوردن از درخت حیات را - که در فردوس خداست - خواهیم بخشید).

و در جای دیگر بر وجود رود و درختانی تأکید می‌کند که در این جهان قرار ندارند: رؤیا: ۲: ۱ تا ۵: (۱) آنگاه نهر آب حیات را به من نشان داد که همچون بلور شفاف بود و از تخت خدا و بره جاری می‌شد ... در دو طرف نهر، درخت حیات بود که دوازده بار میوه می‌داد؛ یعنی هر ماه یک بار؛ و برگ‌های آن برای شفای امت‌ها بود...).

بعد از مطالعه و بررسی اصحاح دوم از سفر پیدایش می‌توانیم بگوییم:

۱. «بهشت عدن» یک باغ زمینی نبوده، بلکه همان فردوس آسمانی خداست که بعد از مرگ، امید رسیدن به آن وجود دارد.
۲. آدم و حوا علیهم السلام به عنوان نفس‌هایی زنده در بهشت آفریده شدند، و در این عالم جسمانی از «پدر و مادر» به دنیا آمدند.

و به‌رغم اینکه کلیسا مفهوم روشنی از «عالم انفس» در اختیار ندارد، شواهدی مکتوب برای وجود آن عالم وجود دارد؛ و اینکه ما پیش از اینکه صورتگری شویم و در رحم‌ها خلق شویم- آفریده‌هایی شناخته‌شده نزد خداوند متعال بوده‌ایم: (قبل از آنکه تو را در شکم به تصویر بکشم، تو را شناختم؛ و قبل از بیرون آمدنت از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امت‌ها قرار دادم).^۱

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾^۲ (و در حقیقت شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم؛ آنگاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس [همه] سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود).

۳- می‌توان شهر بصره را در عراق به‌عنوان تجلی «عدن آسمانی» برشمرد. در نظر گرفتن برخی «اماکن زمینی» به‌عنوان تجلی «حقایق آسمانی» در برخی متون مقدس ذکر شده است؛ به‌عنوان مثال «بیت الله الحرام» تجلی «بیت‌المعمور» است.

«کعبه یا بیت الله الحرام در واقع- تجلی و ظهوری برای بیت‌المعمور است که در آسمان قرار داده شد تا فرشتگان گردش طواف کنند، و به‌جهت اعتراض و جدالی که برای فرمان جانشین خداوند آدم - با خداوند سبحان و متعال داشتند درخواست

۱ - سفر ارمیا: ۱: ۵.

۲ - اعراف: ۱۱.

آمزش نمایند. هنگامی که آدم به درخت علم آل محمد ﷺ و درخت ولایت تعدی کرد ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (و برای او عزمی [استوار] نیافتیم) یعنی او برای تحمل ولایت آل محمد ﷺ استوار و ثابت قدم نبود. به زمین فرود آورده و به طواف گرد کعبه فرمان داده شد تا خداوند از تقصیر و کوتاهی اش درگذرد.^۱

مسیحیان به وجود دو اورشلیم یکی زمینی و دیگری آسمانی- و نیز دو کوه صهیون یکی زمینی و دیگری آسمانی- اعتقاد دارند: (۲۲) بلکه به کوه صهیون نزدیک آمده‌اید، به شهر خدای زنده، اورشلیم آسمانی؛ به جمع شادمانه هزاران هزار فرشته آمده‌اید، ۲۳ به کلیسای نخست‌زادگانی که نام‌هایشان در آسمان نوشته شده است. همه به خدا نزدیک شده‌اید، به خدایی که داور همه آدمیان است، و به روح‌های پارسایانی که کامل شده‌اند).^۲
۴- بهشت عدن در «سفر حزقیال، اصحاح ۲۸» با توصیفات آسمانی آمده است: (۱۲) ای پسر انسان، برای پادشاه صور مرثیه بخوان، و وی را بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: تو خاتم کمال و مملو از حکمت، و از نظر جمال کامل هستی. ۱۳ تو در عدن در باغ خدا بودی، و هرگونه سنگ گران‌بها از عقیقِ احمر و یاقوتِ اصر و عقیق سفید و زبرجد و جَزَع و یشب و یاقوت کبود و بهرمان و زمرد ردای تو بود. و صنعت دَف‌ها و نای‌هایت در تو از طلا بود که در روز خلقت تو مهیا شده بود).

هر پژوهشگر و خواننده دقیق و منصف متون کتاب مقدس خواهد دانست بهشت عدن در سفر پیدایش، همان بهشت عدن در سفر حزقیال است، و درخت حیات در وسط بهشت عدن همان درخت حیات در وسط فردوس خداست که در رؤیای یوحنا بیان شد و ما پیش‌تر به آن اشاره کردیم.

۱ - احمد الحسن، کتاب متشابهات: ج ۳ ص ۴۹.

۲ - عبرانی‌ها: ۱۲: ۲۲ و ۲۳.

مخالفت علمای مسیحی با یهودیان در داستان خلقت آدم

دو داستان خلقت در «سفر تکوین» با یکدیگر در تضاد هستند. برخی از علمای مسیحی در این خصوص توقف کرده‌اند. طبق نخستین نوشته‌های آن‌ها قبل از انحراف اعتقادی مسیحیت در شورای نیقیه- و در رأس آن‌ها نوشته‌های علامه اورینگنس (اوريجانوس) (متولد ۱۸۵ م) مشخص می‌شود وی برخلاف باورهای یهودیان- اعتقاد ندارد بهشت عدن، باغ زیبایی بوده که خداوند آن را ساخته است تا آدم را در آن جای دهد. بهشت عدن به نظر اوريجانوس- همان فردوس خدا در آسمان سوم است، و وی اعتقاد دارد آدم و حوا عليهما السلام در آنجا به صورت روح آفریده شدند، و بدن‌هایشان نتیجه گناهی بود که مرتکب شدند.

نقلی از تادریس ملطی:

«علامه اورینگنس^۱ داستان آدم و حوا و آنچه را که برای آن‌ها رخ داده است یک داستان صرفاً نمادین می‌بیند که وحی الهی برای روشنگری از مفاهیم روحانی مرتبط با انسان و خدا آن را بیان کرده است. وی باور داشت این بهشت روی زمین نبود، بلکه در آسمان سوم بود، و در آنجا آدم و حوا قبل از سقوط- دو روح بدون بدن واقعی بودند؛ و آن‌ها به دلیل نافرمانی، از فردوس یا بهشت به زمین فرود آمدند، و آن جسم مادی که به خود گرفتند همچون غذایی برای آن‌ها بود.»^۲

از سوی دیگر:

۱ - اورینگنس یا اوريجانوس: ۱۸۴-۲۵۳ م برخی او را «امیر شارحین کتاب مقدس» برشمرده‌اند و درباره‌اش گفته شده است: «امیر فلسفه مسیحیت» یا «استاد اسقف‌ها»، و حتی کسانی که در برابر او مقاومت می‌کردند از او تأثیر پذیرفتند؛ اما کلیسای قبطی پس از آنکه به خطر تعالیم او پی برد تعالیم وی را در زمان حیاتش تحریم کرد؛ در حالی که کلیساهای خلقیدونی تعالیم وی را برای کسانی که از او پیروی می‌کردند در سال ۵۵۳ م تحریم کردند؛ و این تحریم‌ها به دلیل نوشته‌های وی درباره وجود نفس قبل از بدن بود.

۲ - پدر تادرس یعقوب ملطی، تفسیر سفر پیدایش ۲: آدم در فردوس.

«اوریگنس اعلام کرد خداوند در همان ابتدا همه ارواح را آفریده بود، و سپس هر روح در زمان تولد در بدن قرار گرفته است.»^۱

یعنی او می‌گوید: اصل «انسان» روحانی و آسمانی است؛ و این نکته‌ای است که برخی علمای مسیحی معاصر - از جمله ارشماندریت کریستوفر عطاءالله - آن را خاطر نشان کرده‌اند. او اعتقاد دارد ارتباط انسان به پدر آسمانی‌اش در نتیجه اصل آسمانی ما بوده است، و این اصل (فطرت) همان محرک هدایتگر اصلی برای حرکت بر صراط مستقیم است. او می‌گوید:

«در ابتدا و نخستین چیزی که به آن بازمی‌گردیم فرزندبودن ما برای پروردگار - عیسی - است؛ زیرا ما فرزندان پروردگار و منجی هستیم، و او پدر آسمانی ماست؛ و مفهوم این ارتباط - یعنی ارتباط پدر با فرزندانش و فرزندان با پدر - لازم است در فهم ما از مسیحیتمان موجود باشد ... و تأسف برانگیز است که بسیاری از ما با این رابطه زندگی نمی‌کنند. اینکه فقط آن را حس کنیم مهم نیست؛ بلکه مهم این است که آن را زنده نگه داریم و مانند مسیحیان واقعی با آن زندگی کنیم. ما پدری آسمانی داریم، و ما فرزندان او هستیم؛ و این ما را در برابر مفهوم بسیار مهمی قرار می‌دهد؛ یعنی در برابر اصل آسمانی و روحانی‌مان؛ زیرا ما فقط زمینی نیستیم، بلکه ما ریشه‌ای آسمانی داریم و از طریق حرکت رو به پیشرفت مستمر روحی‌مان، این ریشه و اصل آسمانی ما را تقویت می‌کند و آرامش می‌بخشد و زندگی ما را نورانی می‌کند و برای ما همچون قطب‌نمایی می‌شود که ما را به سوی راه درست و موطن اصلی‌مان هدایت می‌کند.»^۲

و بدون شک در زمان حیات علامه اوریگنس کسانی بوده‌اند که به این تفسیرها ایمان داشتند و امکان ندارد این‌ها فقط آرای شخصی خود او بوده باشد؛ زیرا او بزرگ علمای زمان

۱ - شخصیت‌ها در تاریخ مسیحیت، علامه اوریگنس.

۲ - سایت بطریقی روح ارتدکس مقدس، اردن، مقالات ماهانه، فوریه ۲۰۰۹.

خودش (۱۸۵ - ۲۵۴م) بوده است.

در زمان معاصر و بعد از ظهور نظریهٔ تکامل و ارائهٔ شواهد علمی برای این نظریه، بسیاری از مسیحیان معاصر متوجه اشتباه هولناکی که کلیسا در آن گرفتار شده بود شده‌اند؛ این اشتباه که بهشت عدن را زمینی فرض کردند، و آدم با همین بدن مادی و زمینی‌اش پروردگارش را نافرمانی کرده است؛ نکته‌ای که منجر به ظهور جریان‌های متعدد مذهبی مسیحی شد که باور دارند داستان‌های توراتی آفرینش، داستان‌هایی نمادین هستند؛ اما از آنجا که کلیسا تفسیرهای متعارضی با دلایل علمی تأییدکنندهٔ تکامل ارائه کرده است و در عین حال این جریان‌های متجدد از بیان حقیقت داستان‌های تورات ناتوان بوده‌اند، پس هیچ راه چاره‌ای در برابرشان باقی نماند جز اینکه بگویند داستان خلقت آدم و حوا و بهشت عدن، یک داستان نمادین بوده است.

«یکی از مهم‌ترین جریان‌هایی که در قرن هجده و نوزده پا به عرصه نهاد مکتب نقد این دو "کتاب متعالی" بود که شروع به پژوهش و تفحص دربارهٔ کتاب مقدس نمود؛ سپس از دل این حرکت، جنبش دیگری به نام "لاهورت لیبرالی" یا "لاهورت رهایی" بیرون آمد. ابتدای ظهور این حرکت یا جنبش در آلمان بود و سپس به سرزمین‌های دیگر گسترش یافت.

صاحبان این تفکر ادعا می‌کنند داستان آدم و حوا یک داستان نمادین یا اسطوره‌ای است، و ادعا می‌کنند خدا در ابتدا دو نفر را با این اسم‌ها نیافرید، بلکه انسان بی‌همان صورت که معتقدان به تکامل می‌گویند در نتیجهٔ تکامل آفریده شد، و از نظر آن‌ها شخصیت آدم صرفاً نمادی برای همهٔ انسانیت بوده است.»^۱

ادعای نمادین بودن داستان آفرینش آدم ﷺ به‌جای توضیح واقعیت خلقت آدم، برای تبرئهٔ دین و متون مقدس از اتهام‌های بی‌خدایانی که این داستان را افسانه می‌دانند کافی

۱ - عصام نسیم، داستان آدم و حوا حقیقت است یا نمادی از طریق تعلیمات کلیساست.

نیست.

کلیسای کاتولیک راه سکوت را در پیش گرفت، و برای چندین دهه هیچ اعلام نظر رسمی درباره نظریه تکامل ارائه نکرد؛ ولی در سطح عملی با تمام لاهوتیان دشمنی می‌کرد؛ یعنی با کسانی که تکامل را باور می‌کردند و تلاش می‌کردند میان متون کتاب مقدس و علم سازگاری ایجاد کنند. واتیکان نظریه تکامل را قبول نداشت ولی نمی‌توانست موضع خود را به‌طور علنی اعلام کند.

مورخ علمی و لاهوتی «باری بروندیل» می‌گوید:

«علمای لاهوتی و مورخین همواره از جواب‌های پیچیده‌ای که از واتیکان می‌رسید شوکه می‌شدند. پرواضح است مقامات کلیسا از گسترش "تکامل مسیحی" راضی نبودند اما به نظر می‌رسد آن‌ها نه می‌خواستند و نه می‌توانستند این را آشکارا به زبان آورند.»^۱

در دو دهه اخیر بعد از ظهور شواهد علمی غیرقابل انکاری که نمی‌توان در برابرشان سکوت کرد و چه بسا مهم‌ترینشان، شواهد ژنتیکی باشد. کلیسای کاتولیک ناچار شد نظریه تکامل را به رسمیت بشناسد.

«به‌مناسبت ۱۵۰ سالگی ارائه نظریه داروین، "کرسی رسولی کلیسا" (پاپ اعظم) اقدام به برگزاری کنگره‌ای متشکل از دانشمندان و لاهوتیان کرد که هدف از آن تقویت گفت‌وگوها و تقریب دیدگاه‌ها میان آنچه علم از یک سو و دین از سوی دیگر درباره نظریه داروین می‌گوید بود.

در همین راستا کاردینال رافاسی رئیس شورای فرهنگی پاپ چند روز قبل اعلامیه‌ای با این مضمون صادر کرد: نظریه داروین با آموزه‌های کلیسای کاتولیک یا با پیام‌های انجیل تعارضی ندارد، و در حقیقت این نظریه هیچ‌گاه از طرف واتیکان تحقیر

۱ - مراجعه کنید به:

نشده است.»^۱

پاپ قدیس یوحنا پولس دوم در خطابه‌ای مهم در برابر آکادمی علوم پاپ در سال ۱۹۹۶ گفت:

«علوم جدید منجر به اعتراف به تکامل به عنوان چیزی فراتر از صرفاً یک فرضیه شد. حقیقتاً قابل توجه است که این نظریه بعد از زنجیره‌ای از اکتشافات در حوزه‌های مختلف دانش، به طور فزاینده‌ای توسط پژوهشگران پذیرفته شده است. هم‌راستا بودن این نتایج و اکتشافات به خودی خود دلیل مهمی برای صحت این نظریه است.»^۲

یک پرسش باقی می‌ماند: آیا واتیکان توانسته است به اشکالات و اتهامات بی‌خدایان درباره متون نوشته شده مربوط به آغاز زندگی بر روی زمین و خلقت انسان پاسخی ارائه دهد؟

پاسخ این پرسش را در کتاب توهّم بی‌خدایی نوشته امام احمدالحسن رحمته الله علیه می‌بینیم:

«... آن‌ها^۳ مجبور شده‌اند موافقت خود را با نظریه تکامل ابراز دارند؛ زیرا دلایلی که در این خصوص ارائه شده، جای هیچ بحث و جدلی باقی نگذاشته است، مگر برای برخی افراد نادان که از درک تکامل و چگونگی آن عاجزند؛ با اینکه موافقت آن‌ها با نظریه تکامل مانند صدور حکم اعدام برای دین مسیحیت کلیسایی است؛ چراکه نظریه تکامل به همان صورت که توسط داروین مطرح شد، دست‌نخورده باقی نمانده است و چه بسا از آنچه داروین مطرح کرده، فقط یک ایده کلی بر جای

۱ - مراجعه کنید به:

<https://copticatholic.net/p۷۳۸۳/>

۲ - مراجعه کنید به:

<https://www.catholicscientists.org/common-questions/>

۳ - یعنی کلیسای کاتولیک.

مانده باشد و امروزه با پیشرفت علم و پژوهش، تفصیل این نظریه، شیوه پردازش آن و دلایل و شیوه‌های اثباتش، لباسی کاملاً نو بر تن کرده است. امروزه هواداران تکامل می‌گویند این نظریه رساله کاملی است که داستان آفرینش را به شیوه‌ای علمی توضیح می‌دهد و در این خصوص، به وجود هیچ قدرت فوق‌العاده‌ای که برای به‌پایان‌رساندن یا حتی شروع این کار دخالت داشته باشد، نیاز نیست؛ از این رو امروزه از نظریه تکامل به‌عنوان نظریه‌ای یاد می‌شود که دین و وجود خدا را نقض می‌کند. بنابراین کسی نمی‌تواند بگوید هم نظریه تکامل و هم دین را قبول دارد، بدون اینکه تناقض ناشی از به‌آرامدن پذیرش این دو گفته را برطرف سازد؛ تناقضی که وی را ملزم به پذیرش فقط یکی از این دو گفته می‌کند!

نظریه تکامل آن‌گونه که امروزه مطرح می‌شود و آن‌گونه که زیست‌شناسان تکاملی آن را درک می‌کنند و بیان می‌دارند، می‌گوید: تکامل هیچ هدف بلندمدتی ندارد و به همین دلیل با دین جمع‌شدنی نیست؛ بنابراین کسی نمی‌تواند بگوید بله، من هر آنچه را نظریه تکامل بیان می‌دارد و نیز نتایج آن از جمله اینکه تکامل در بلندمدت هدفمند نیست را صددرصد می‌پذیرم و در عین حال دین را هم قبول دارم! این سخن دارای تضاد و تعارض بسیار آشکاری است و هیچ دانشمند عاقلی به چنین چیزی معتقد نیست، مگر اینکه با رفع تناقض مزبور، سخنش درست، مقبول و منطقی گردد. به همین دلیل من گفته‌ام: اینکه کلیسا مجبور به پذیرش نظریه تکامل شد، در حالی که از برطرف‌نمودن این تضاد و تناقض ناتوان بود و نتوانست ثابت کند که تکامل در بلندمدت هدفمند است، برابر با صدور حکم اعدام برای مسیحیت کلیسا به شمار می‌رود.

البته آن‌ها این موضوع را درک نمی‌کنند؛ چراکه متأسفانه بسیاری از علمای دین اصولاً نمی‌دانند تکامل چیست و اکنون این نظریه چگونه مطرح می‌شود! آنچه در ذیل می‌آید، بخشی است از مناظره صورت‌گرفته بین دکتر ریچارد داوکینز

و کاردینال جورج پیل، کاردینال استرالیایی پیرو کلیسای کاتولیک روم و سر اسقف شهر سیدنی در استرالیا:

کاردینال پیل: باید به حقایق علمی بیندیشی و بینی آیا اعتقاد به «انتخاب تصادفی» کافی است؟ همان طور که امروزه بسیاری از زیست‌شناسان تکاملی به آن اعتقادی ندارند.

ریچارد داوکینز: به چه چیزی اعتقاد ندارند؟

کاردینال پیل: آشکارا به «انتخاب تصادفی» اعتقاد ندارند و برخلاف اعتقاد شما آن را جزو اصول به شمار نمی‌آورند.

ریچارد داوکینز: من هم به آن اعتقاد ندارم! و به شدت این مطلب را که تکامل همان انتخاب تصادفی است رد می‌کنم. ... تکامل، انتخابی غیرتصادفی است.

کاردینال پیل: آیا این انتخاب هدفی در بر دارد؟

ریچارد داوکینز: خیر.

کاردینال پیل: آیا می‌توانی معنای غیرتصادفی را توضیح دهی؟

ریچارد داوکینز: بله البته که می‌توانم. ... این حرفهٔ من است!

مفاهیمی همچون دگرگونی ژنتیکی تصادفی... و بقای غیرتصادفی... و تولیدمثل غیرتصادفی وجود دارد؛ بنابراین می‌بینیم با پیشرفت نسل‌ها، حیوانات بهتر می‌شوند و کارهایشان را به گونه‌ای بهتر انجام می‌دهند. این موضوع در ذات خود تصادفی نیست، ولی این به آن معنا نیست که هدفی پشت آن قرار دارد؛ به مفهوم هدفی انسانی یا اصلی دقیق و حساب شده که این کار را از پیش برنامه‌ریزی کرده باشد. مثلاً به نظر می‌رسد بال پرنده بنا به دلیلی وجود دارد و چشم انسان نیز به‌عنوان مثال، بنا به دلیلی وجود دارد. ... ولی این‌ها به شیوهٔ انتخاب طبیعی

غیرتصادفی پدیدار شده‌اند. ... هیچ دلیل انسانی پشت این کار نهفته نیست. ... و آنچه هست دلیل بی‌اهمیتی دارد؛ ولی این دلیل، دلیلی انسانی به‌معنای هدایتگری آگاهانه، نیست. قبل از هرچیز باید تأکید کنم نظریه تکامل داروین، فرآیندی غیرتصادفی است و یکی از بزرگ‌ترین سوءتفاهماتی که متأسفانه باید بگوییم بزرگان دین در آن فریب‌کاری به خرج داده‌اند این است که گفته‌اند تکامل فرآیندی تصادفی است. ... در حالی که عکس این مطلب صحیح است. ... تکامل فرآیندی غیرتصادفی است.

روشن است کاردینال در حالی برای مناظره با دکتر داوکینز آمده است که اصلاً نمی‌داند تکامل چیست یا از آنچه برخی زیست‌شناسان تکاملی از قبیل داوکینز در خصوص تکامل مطرح می‌کنند اطلاعی ندارد؛ اینکه از آنجا که تکامل در چهارچوب نظام انتخاب طبیعی جای می‌گیرد، غیرتصادفی ولی در عین حال در بلندمدت هدفمند نیست!^۱

خلاصه

۱- اختلاف موجود در داستان‌های گفته‌شده در اصحاح اول و اصحاح دوم سفر پیدایش، در شرح ترتیب آفرینش آدم نسبت به دیگر موجودات زنده نباتات و جانوران- بر ما لازم می‌گرداند یکی از این دو گفته زیر را بر زبان برانیم:

- اول: قائل به تحریف یکی از دو داستان یا هر دوی آن‌ها بشویم.
- دوم: اینکه داستان اصحاح اول تورات ناظر بر خلقت انسان در این جهان جسمانی است؛ یعنی گونه انسان به‌طور کلی- نتیجه حتمی تکامل حیات بر روی زمین بوده است؛ اما درباره آدم و حوا علیهم‌السلام به‌طور خاص، باید گفت آن‌ها از پدر و مادر بشری- که نیایی مشترک با دیگر موجودات زنده داشته‌اند- به دنیا آمده‌اند. این در حالی است که داستان اصحاح دوم، ناظر بر خلقت نخستین نفس انسانی یا به‌عبارت دیگر «آدمیت نفسانی» در جهان دیگری غیر از زمین است، و پس از آن نفس حوا علیها‌السلام (دومین نفس انسانی) از «نفس اول» آفریده شد.

۲- آدم علیه‌السلام در دو حالت متفاوت بر روی زمین حضور داشته است:

- اول: آدم علیه‌السلام مجازات شد، و به‌سبب آن (و هرگز چنین نیست) زمین لعنت شد؛ طبق این توصیف واردشده: «زمین به‌سبب تو لعنت شد.»
 - دوم: وجود آدم و فرزندانش بر روی زمین، وجودی است که از طرف خدا برکت یافته است: (و خدا به ایشان فرمود: بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید) و برکت الهی نمی‌تواند در یک شخص در یک زمان- با لعنت الهی جمع شود.
- وجود آدم به‌عنوان عقوبت، با بدن زمینی‌اش نبود؛ بلکه با بدن مثالی نفسانی بود، و در همان زمان نبود بلکه پیش از تولدش بوده است.

۳- بهشت عدن و رودی که از آن سرچشمه می‌گیرد و درخت زندگی آن، همان فردوس خدا در آسمان و رود آن و درخت حیات در وسط آن هستند، و به آن صورتی که کلیسا می‌گوید بهشت عدن، باغی زیبا در زمین نبود. پس آنچه در تورات آمده با آنچه سید احمدالحسن در بیان حقیقت آفرینش آدم ﷺ فرموده، یکی است:

«ابتدای آفرینش آدم از آب و گل زمین بود، تا نفسش که در آسمان آفریده خواهد شد بتواند ... سپس هنگامی که زمین برای استقبال از آدم ﷺ به‌عنوان خلیفه و جانشین خداوند آماده گردید، خداوند سبحان و متعال روح ایمان را در جسد مثالی آدم که در آسمان اول بود دمید، و نفس نخستین انسان به وجود آمد ... تا اینکه خداوند اراده فرمود به جسم متصل شود و این جسم متولد شود تا حامل نفس اولین انسان بر روی این زمین گردد. درباره حضرت حوا ﷺ نیز به همین گونه رخ داد.»^۱

بیان محکم سید احمدالحسن درباره موضوع آفرینش آدم ﷺ و تبیین علمی ایشان ﷺ از طریق نظریه تکامل و شرح اینکه تکامل، سنتی الهی است هیچ مجالی باقی نمی‌گذارد جز اینکه گفته شود داستان آدم و بهشت عدن بر روی این زمین اتفاق نیفتاده است.

والحمد لله.

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

• کتاب‌ها:

۱ - سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشنگرانه، جلد هفتم، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، شماره ۱۹۹، چاپ اول، ۱۴۳۷ق / ۲۰۱۶م.

۲ - سید احمد الحسن، «توهم بی‌خدایی، نشانه‌های پروردگار در هستی»، شرکت نجومه الصباح للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ سوم، ۲۰۱۸م.

۳ - سید احمد الحسن، کتاب متشابهات، ج ۱ تا ۴، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، شماره ۹۶، چاپ اول، ۲۰۱۰م / ۱۴۳۱ق.

۴ - سید احمد الحسن، عقاید الاسلام به انضمام از تو درباره روح می‌پرسند، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، شماره ۲۰۴، چاپ اول، ۱۴۳۷ق / ۲۰۱۶م.

۵ - پاپ شنوده الثالث، کتاب لاهوت المسيح، ف ۳۳، الأساس اللاهوتي لموضوع الخلاص والفداء.

۶ - أ. حلمي القمص يعقوب، كتاب رحلة الى قلب الإلحاد، نظرية التطور والبقاء للأصلح.

۷ - الأب الدكتور ميشال نجم، (ترجمة) التفسير المسيحي القديم للكتاب المقدس، العهد القديم ۱، سفر التكوين: ۱ - ۱۱. نقله من اللغات الأصلية الأب الدكتور ميشال

نجم. منشورات جامعة بلمند.

٨ - عصام نسيم، قصة آدم وحواء حقيقة أو رمزية من خلال تعاليم الكنيسة.

• سایت های الکترونیکی:

٩- <https://ar.wikipedia.org/wiki/>

١٠- <https://www.britannica.com/science/vertebral-column#ref241463>

١١- <https://oceanoday.noaa.gov/manateeanatomy/>

١٢- <https://www.britannica.com/science/leg-anatomy>

١٣- <https://www.aliens-sci.com/transition-fossil-reveals-ear-evolution-in-action/>

١٤- https://www.youtube.com/watch?v=aZC2N_rLgFA&t=2249s

١٥- <http://sayedfadlullah.com/sections/207/11/50>

١٦- <https://www.jw.org/ar/>

١٧- <https://mangish.net>

١٨- https://st-takla.org/pub_Bible-Interpretations/Holy-Bible-Tafsir

١٩- <https://st-takla.org/Saints/Coptic-Orthodox-Saints-Biography>

٢٠- http://www.jordanorthodoxmonastery.com/Article/Article_Feb2009.doc

٢١- <http://law2.umkc.edu/faculty/projects/ftrials/conlaw/vaticanview.html>

The Vatican's View of Evolution: The Story of Two Popes -by Doug Linder (2004)

٢٢- <https://copticatholic.net/p/7383>

٢٣- <https://www.catholicscientists.org/common-questions/>